کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲

سنه
۱۲۷۲

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
فیلمو تیک تاسیس ۱۳۶۲
۸۳۲۲

۱۳۴۱

رساله دلاکیه
حاجی محمد کریم
خان

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲

سنه
۱۰۲۷۲

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۸۳۲۲
فیلمبرداری تاسیس ۱۳۷۲

۱۳۴۱

رساله دلالکیه
حاجی محمد کریم
خان

۹/۱
ع

۳۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲

۱۷۵۲۱/

کتابخانه مجلس

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین وبعد چنین گوید کریم ابن ابراهیم
که برادر روحانی کربلائی رضاء شهیر بسلمانی مدتهای مدید
بود که خواهش کرده بود از حقیر که رساله برای او بنویسم در متعلقات
بصنعت دلاکی و مرا اشتغال زیاد بود که مانع بود از تالیف آن لهذا
سالها بتاخیر افتاد و ایشان مکرر اظهار میکردند و اصرار می نمودند
تا درین اوان که استخاره کردم از خداوند عالم در شروع برسالهٔ
برای ایشان و امر صادر شد بان لهذا شروع کردم بنوشتن
این رساله و آنرا مبتنی کردم بر مقدمه و چند باب مقدمه بدانکه
حمام بنائی است از وضع حضرت سلیمان ع چنانکه نقل کرده اند
و بعضی گفته اند که از وضع حکماست و حمام باید چهار خانه باشد
تا بر نهج اعتدال باشد خانه اول باید سرد و خشک باشد که در آن

آب نباشد

آب نباشد و خانه دویم باید سرد و تر باشد یعنی حرارت آتش
بان نرسد و آب سرد داشته باشد و خانه سیم گرم و تر باشد که
بخار اندرون خانه بانجا برسد و آب هم داشته باشد و خانه چهارم
باید گرم و خشک باشد که حرارت آتش در انجا قوی باشد و
هوایش بنهایت گرم باشد که عرق آورد و رطوبتهای بدن بواسطهٔ
عرق کردن کم شود و بان واسطه گرم و خشک باشد نه آنکه آب
نداشته باشد چنانکه از حضرت امام رضا ع مرویست که فرمودند
که حمام مرکب است بر ترکیب بدن انسان و از براق حمام چهار خانه است
مثل چهار طبیعت جسد خانه اول سرد و خشک است و دوم
سرد و تر و سیوم گرم و تر و چهارم گرم و خشک و فرمودند
منفعت حمام عظیم است بدن را معتدل میکند و چرک را میبرد
پی را و ورک را نرم میکند و تقویت اعضای بزرگ میکند و فضول را
آب میکند و عفونت را میبرد و اگر خواهی در بدن تو جوشش و بخار
پیدا نشود اول مرتبه در حمام بدن خود را بروغن بنفشه چرب
کن تا آخر حدیث و بدانکه حمام باید سقفش بلند باشد تا هوایش

بجهة مردم و عفونت چرکها و زیرابها و متوضاها فاسد نشود
و روزنها داشته باشد که هر زمان هوای آن متعفن شود شیشه‌ها
آنرا بردارند تا هوای متعفن بیرون رود بلکه اگر هر شب بعد
از بیرون رفتن مردم چند ساعتی بعضی از روزنها را بردارند
که عفونت بیرون رود بهتر است و متوضا در اندرون خانه
نباشد و راه بان نداشته باشد که عفونت داخل گرم خانه
شود و سوراخ زیر آب گرم خانه بسیار تنگ باشد که عفونت
بیرون نیاید و باید حمام کهنه باشد که بوی صاروج و آهک و گل
ندهد و بعضی گفته‌اند که هفت سال از بنایش گذشته باشد
و باید رخت کن حمام بسیار سرد نباشد که در هنگام بیرون آمدن
ضرر رساند و چاهش عارض شود و اگر کسی را طاقت آنجا نباشد
در خانه سیوم جامه را بکند و بپوشد و در حمام بخورهای گرم
مانند کندر نباید کرد که باعث سر درد و تنگی نفس شود و بلکه
بخورهای سرد مانند صندل پسندیده است و حذر کند
بسیار از افروختن ذغال چه در جامه کن و چه در گرم خانه که سم

قاتل

قاتل است بلکه حذر کند از گذاردن آتش اگرچه سوخته باشد
در گرم خانه که بسیار مضر است و باید دالانهای حمام پیچ و
خم بسیار داشته باشد که هوای بیرون داخل نشود و گرد و غبار
کوچه‌ها داخل نشود که بسیار مضر است و آبها در حوضها و خزانها
بقدر آنکه متعفن شود و هوای حمام را فاسد کند نگذارد و همچنین
در گوشه و کنار حمام بهیچ وجه نگذارد که کثافات جمع شود
و بماند و بخار کند و هوا را فاسد کند چرا که اگر هوا متعفن
شد کثیر الضرر است خاصه برای دلاکان و کسانیکه
بسیار در حمام میمانند و باعث تبها و عفونت اخلاط میشود
و همچنین شایسته نیست نمد بر در حمام بستن چرا که چون
رطوبت و حرارت بدان رسد متعفن میشود و بخارش باعث
عفونت حمام میشود بلکه بهتر آنست که تختهای در متصل
و بیفرجه باشد که هوای حمام بیرون نرود و نورکش
خانه در اندرون خانه نباید باشد و راه بانجا نباید داشته
باشد که عفونت آهک در حمام مضر است و نوره را در حمام

نسازد که بخار آهک در حمام بلند شود و بهترین حمامها آنست
که آبش شیرین و گوارا باشد و آب شور و تلخ مضر است ببدن
مگر بصاحب استسقا و بلغمی مزاج که برای آنها آب شور نافع تر است
و همچنین باید حمام آبش با آتش گرم شده باشد نه آنکه از چشمهای
گرم باشد که آب چشمه های گرم از جهنم و حرارت جهنم گرم
شده است و مضر است و شفا جستن بآنها خوب نیست چنانکه
از رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله رسیده است
و بصفراوی مزاجان بسیار مضر است و در هر خانه از خانه های
حمام آبی مناسب هوای آن ضرور است و استعمال آب مناسب
باید بکند پس در گرم خانه آب سرد و در سرد خانه آب گرم مناسب
نباشد و حذر کنند از گشودن سوراخ و دودکش حمام در
حمام چه کسی در حمام باشد و چه نباشد که باعث عفونت هوای
حمام میشود و مورث صداع و خفقان و غشی میشود و بسیار
مضر است و بهتر آنست که حمام بسیار وسیع باشد که هوایش
از بوهای بد و دود قلیان و نفسهای مردم بزودی متعفن

نگردد

نگردد و بهتر آنست که بسیار روشن باشد که حمام روشن مفرح است
و حرارت و قوای انسان را انتعاش میکند و خون را زیاد میکند بخلاف
حمام تاریک و تیره که باعث وحشت و غلبه سودا میگردد و بهتر آنست
که حمام را سفید کنند که سبب روشنائی میشود و تفریح می آورد
و زمین حمام باید سنگ سخت باشد تا عفونت قبول نکند و آب در آن
نفوذ نکند و نماند پس اگر صاروج یا آجر باشد آب در آن نفوذ کند
و متعفن شود و بخاری که از آن برمیخیزد متعفن است و مضر است و لنگها را
در اندرون حمام مدتی نگذارد و شب در گرم خانه نگذارد که بزودی
عفونت میکند و هوا را فاسد میکند و هر کس بخود می بندد از عفونت
آن متضرر میشود و لنگها را در آفتاب بخشکانند که عفونتش کم شود و حرارت
آفتاب جذب بخارهای متعفن آنها را کند و در سایه رفع عفونت آنها نمیشود
و همچنین روی سنگ حمام نخشکانند که بخارهای متعفن از آنها بر می آید و هوا را
فاسد میکند و حمام باید خزانه های متعدد داشته باشد و یک از یک گرم تر
باشد که صاحب هر مزاجی با آب مناسب شست و شوی خود را کند
بلغمی مزاجان را آب گرم تر شایسته است و صفراوی مزاجان را آب سرد تر

و دموی مزاجان و سوداوی مزاجان را آب معتدل بهتر است در فصل
زمستان حمام گرم تر بهتر است و در فصل تابستان معتدل تر و آنچه
وارد شده است از حضرت امام موسی صلوات الله علیه هر وقت
میخواستند بحمام روند میفرمودند که سه روز آتش کنند و نمیشد که داخل
حمام شوند مگر آنکه سیاه را میفرمودند که میرفتند در حمام و نهرها
می انداختند پس وقتی که حضرت میرفتند گاهی می نشستند و گاهی
از شدت گرمی می ایستادند نه از جهت آنست که مستحب است که مردم هم
چنین کنند بلکه مناسب مزاج ایشان چنین بود و صاحب مزاج
صفراوی و حمام بسیار گرم البته متضرر میشود و بسا آنکه غشی
کند پس حمام باید جاهای خنک تر و جاهای گرم تر داشته باشد
تا صفراویان در موضع خنک تر حمام در نزد حوضهای سرد بنشینند
و بلغمی مزاجان در مواضع گرم که در زیرش آتش باشد بنشینند این مجملی است
از امر حمام که نوشته شد بجهت آنکه هر کس میسازد و مباشر میشود چنین
کند و غیر آنها در چنین حمامی روند و از غیر آن اجتناب کنند تا
انشاء الله بسلامت باشند و الحال شروع میکنیم به بیان

و دموی و سوداوی مزاجان در جاهای معتدل به نشینند

ابواب

ابواب باب اول در حمام رفتن آنچه باید انسان در حمام بکند و اول
بجهت تیمن و تبرک بعضی احادیث را ذکر میکنیم بعد آنچه موافق حکمت است
از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که فرمودند خوب خانه ایست
حمام انسان را متذکر جهنم میکند و چرک را میبرد و حضرت پیغمبر صلعم
فرمودند دوای بلغم حمام است و حضرت امام رضا ع فرمودند که حمام
رفتن یکروز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز حمام
پیه کرده را آب میکند و در حدیث دیگر فرمودند که هر روز رفتن
بحمام سل میشود و حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام فرمودند
که در حمام با لنگ باش و چشم از عورت مردم بپوش و حضرت صادق ع
فرمودند که هر کس داخل حمام شود و چشم خود را از نظر بعورت برادر
مؤمن خود بپوشد خدا او را ایمن کند از حمیم روز قیامت و حضرت پیغمبر صلعم
فرمودند که ملعونست نظر کننده بعورت مردم و ملعونست آنکس
که مردم بعورت او نگاه میکنند عرض میکنم که یعنی هر گاه ستر عورت
خود را نکند تا مردم نظر کنند پس مراد آنست که ملعونست کسی که کشف
عورت پیش روی مردم کند و عورت دو عورت است یکی عورتی

که واجب است پوشانیدن ان و ان قبل و دبر است و یکی عورتی

که مستحب است پوشانیدن ان و ان از ناف است تا زانو و حضرت امیر ع

فهی فرمودند که شخص بی لنگ داخل آب شود و در حدیثی دیگر وارد

شده است که از برای آب اهلی است یعنی ملائکه و آب ساکنند و از جن

جهة کشف عورت در آب خوب نیست و از حضرت صادق ع پرسیدند

که شخص غسل میکند بی لنگ در جائی که کسی او را نمی بیند فرمودند

باکی نیست و همچنین رخصت است که در پیش روی محرم بی لنگ غسل

کند و اما پیش روی نامحرم جایز نیست و در حدیثی فرمودند که رخصت

که شخص با کنیزان خود حمام رود اما فرمودند که عریان نباشند مانند

خوان بعورة بکد یکر نظر کنند و حضرة صادق ع فرمودند که چون زداخل

حمام شوی قدری آب گرم بگیر و بر سر خود بریز و قدری بر پای خود

و اگر ممکن شود جرعه از آن آب گرم بخور که مثانه را پاک میکند و در خانه

دویم قدری مکث کن و آب سرد در حمام بخور و همچنین فقاع که معده را

فاسد میکند و آب سرد بر تن خود مریز که بدن را ضعیف می کند و چون

بیرون آمدی آب سرد بر پای خود بریز که آن درد را از بدن تو بیرون

میکند و فرمودند در حمام دراز مبافت به پهلو که پینه کرده ها را آب

میکند و بر پشت مبافت که باعث دبیله میشود و شانه مکن در حمام که باعث

و بای مو میشود و مسواک مکن که باعث وبای دندان می شود و سر را

مشوی که رو برا قبیح میکند و سر و روی خود را بلنگ تمام آب

رو برا میبرد و کف پا را با سفال مساک که باعث برص میشود و با غسالة

حمام غسل مکن و در حدیثی دیگر فرمودند که نکیه مکن در حمام

که پینه کرده ها را آب میکند و شانه مکن در حمام که مو برا نازک میکند

و سر خود را بکلامشوی که غربت را میبرد و در احادیث بسیار است که قرائت

قرآن در حمام عیبی ندارد و در بعضی اخبار فرمودند که اگر لنگ ندارد

نخواند و هم در حدیثی است که سه نخواند نه بخواند انکه صدای خود را امتحان

کند و در احادیث بسیار است منع از فرستادن زن بحمامها و حضرت صادق ع

فرمودند که داخل حمام مشو مگر انکه چیزی خورده باشی که حرارت معده را

فرو نشاند و داخل حمام مشو در هنگام سپیدی و فرمودند که سه چیز است

که بدن را خراب میکند و بسا باشد که بکشد یکی خوردن کوشت خشک

کرده یکی بحمام رفتن در هنگام سپیدی یکی مقاربت با زن پیر و در حدیثی

دیگر فرمودند که ناشتا بحمام رفتن بلغم را پاک کند و در سیری بحمام رفتن
سودا را پاک کند و اگر خواهی که گوشت تو زیاد شود در سیری حمام
رو و اگر خواهی که گوشت تو کم شود ناشتا بحمام رو و فرمودند که چون
از حمام بیرون آمدی عمامه بر سر گذار و از حضرة امیر ع مرویست که سفال
بکف پا مالیدن باعث خوره میشود و از حضرة امام رضا ع مرویست که سفال
حمام بتن مالیدن باعث برص است و حضرة صادق ع فرمودند که پرهیز
کنید از سفال که تن را ضرر میرساند و بر شما باد بخرقها که مراد از کیسه است
و از حضرة پیغمبر صلعم مرویست که فرمود حق پدر بر پسر آنست که نام پدر را
نبرد و پیش روی او راه نرود و پیش روی نه نشیند و با او بحمام نرود
و حضرة صادق ع بحمام رفتند صاحب حمام عرض کرد که حمام را خلوة کنیم
فرمودند نه مؤمن سنگینیش بر مردم کم است و حضرة پیغمبر صلعم فرمودند
که سر خود را بگل مصری نشوئید که غیرت را میبرد و شخص را دیوث میکند
و حضرة صادق ع فرمودند که شستن سر با خطمی فقر را میبرد و رزق را زیاد
میکند و در حدیثی فرمودند که شستن سر با خطمی امان است از صداع
و بیزاریست از فقر و پاکی است از کچلی و در حدیثی دیگر فرمودند که نشره است

یعنی

یعنی رفع جنون و مرض میکند و موسی ابن جعفر ع فرمودند که شستن
سر با سدر رزق را میگشاید و حضرة صادق ع فرمودند که سر خود را
با برگ سدر بشوئید بجهة آنکه او را دعا کرده است هر ملک مقربی و هر نبی
مرسلی و هر کس سر خود را باب سدر بشوید خدا هفتاد روز وسوسه
شیطان را از او دور کند و هر کس هفتاد روز وسوسه شیطان از او
دور شود گناه نخواهد کرد و هر کس گناه نکند داخل بهشت شود
و حضرة موسی ابن جعفر ع فرمودند که روز چهارشنبه حمام روید
و هرگاه در ایام منحوسه بحمام نرود بهتر است چرا که در حدیث وارد
شده است که از برای جمیع کارها بد است و بهتر آنست که انسان از خانه
بیرون نرود مگر برای آنچه واجب شود و رخصت باشد و آن ایام سیم
و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم
ماه است و این ایام بسیار نحس است و خطر دارد و آنچه ذکر شد مجملی
بود از اخبار که درین مقام وارد شده بود و اما آنچه از حکمت استنباط
میشود بدانکه موافق حکمت آنست که چون انسان داخل جامه کن حمام
شود بارامی داخل شود و قدری مکث کند که با هوای آن انسی گیرد

پس خورده خورده لباسها را بر کند و بارامی بخانه دوم رود و بهمچنین
قدری مکث کند پس بارامی داخل خانه سیم و چهارم شود و اگر
خانها
مباشد در دالانها بارامی رود و قدری مکث کند پس داخل خانه
خانه
شود اگر مقصود دفع رطوبت باشد اب بر تن خود نریزد و در جای گرم
بقدر کفایت
نشیند تا عرق کند و اگر مقصود ترطیب بدن باشد قدری اب بر اعضا
بر بزند و پنج کف اب گرم بر سر خود بریزد که از سر درد ایمن شود و
درد هیچ
منسوب از حضرة رضاست علیه که پنج جرعه اب نیم گرم قبل از دخول حمام
بخورد
که از درد سر درد شقیقه ایمن خواهد شد پس اگر محرور ی مزاجت
اندک خیتی
در خزانه سرد تر داخل شود والا در خزانه گرم تر رود و چون بیرون
معتدلی
کند برای جلوس خود جائی مناسب مزاج خود اگر محرور بیشتر جا
حمام
و اگر بلغمی است جای حاری و بسیار پرهیز کند از جای سرد و نزدیک
ورسد
نشستن که از بسیاری باز شدن و بسته شدن هوا ها مختلف باو
و تخفیف
و سرد و گرم شود چرا که مقصود از حمام تسخین و ترطیب است باشتاب
بواسطه عرق کردن و جای سرد حمام مناسب نیست مگر برای صفرا وی
او حمام
مزاجی که هیچ طاقت حرارت ندارد پس او بجای سرد می نشیند و برای

نیست چرا که همنزله انست که در خراب رود و خاصیت حمام برای او
باب
ندارد و حدر کند از انکه باشد ت سردی بدن داخل هوای گرم
چرا که ابر
گرم شود و باشد ت گرمی بدن داخل اب سرد با هوای سرد شود
حرکت بسیار مضر است و عمله حمام که یکدفعه بیرون و اندرون میروند
باعضا
بلکه عریان بکوچه میروند و می ایند بجهة انکه عادی ها شده ضرر
سرد در د
ندارد ولی بر سایرین جایز نیست و اجتناب کند از خوردن اب
از خوردن
حمام و پس از بیرون امدن قبل از سرد شدن و همچنین اجتناب کند
غذا در حمام و وارد داخل شدن حمام در حال سیری چرا که باعث سدّه
بانها
میشود و احتمال استسقا در انست و امّا در کان که عادت دارند
حمام
ضرر ندارد و هم چنین روا نیست که صفراوی مزاجان ناشتا داخل
انکه
شوند یا در روز یکه روزه دارند که بسیار مضر است و بسا
میباشند
باعث غشی شود و باز در کان و عمله حمام را ضرر ندارد چرا که معتاد
رسد
و ایشان هم اگر چندی حمام رفتن را موقوف کردند مثل سایرین خواهند
بسیار
شد و با ایشان هم ضرر میرساند جمیع انچه ذکر شد و در حمام
باعضاء
مکث نمودن بدا ست و بدن را بر تحلیل میبرد و فضول بدن

ضعیفه میریزد و حرارت غریزیه را بتحلیل میبرد و شهوت طعام
و جماع را ضعیف میکند و باز بدلاکان و عمله حمام ضرر ندارد
چرا که معتاد میباشند و کسی که مزاجش رطوبتی است در آب کمتر
بماند و آب کمتر بریزد و کسی که خوشک مزاج است آب معتدل بیشتر
بریزد و در آب معتدل بیشتر ماند و هرچه در زمین آب بیشتر
بریزند که بخار کند رطوبت حمام بیشتر شود برای یابس المزاج انفع است
و هرچه کمتر ریزند هوای حمام خشک تر باشد و برای بلغمیان
بهتر باشد و مادام که در حمام انسان نشاط دارد و خفگی قلب و ضعف
عارض نگشته ماندن نافع است و چون ابتدا بضعف کند و دل
تنگ شود و وحشت پیدا شود باید بزودی بیرون آید که بعد
از آن مضر است البته و چون از حمام بیرون آید باید خود را نیک
بپوشد بخصوص سر خود را و بخصوص در زمستان و صاحبان ورم
باطنی یا ظاهری و صاحبان تب خلطی را دخول در حمام شایسته نباشد
و حمام رفتن بعد از غذا باعث تحلیل غذا است و لکن خوف سده
در آن هست و غذا خوردن بعد از خروج از حمام نیک است و بزودی

تحلیل

تحلیل میرود و خوف سده ندارد ولی گرسنه نباید داخل حمام شد
مگر کسی که میخواهد که لاغر نشود برای او ضرر ندارد و کسی که بسیار
رطوبت و بلغم دارد بحمام گرم بشتابد رود و آنقدر بنشیند که عرق بسیار کند
و آب بر تن خود بریزد و صاحب صفرا را نیک نباشد مگر حمام معتدل
و استعمال آب معتدل و شستن تن باب سرد مقوی بدن است و نشاط
می آورد بدن را قوی میکند و حرارت غریزی را زیاد میکند و فرح می آورد
و اعضا را سخت میکند و با آب چشمهای گرم نباید غسل کرد چرا که حرارت
غریبه بدن را زیاد میکند و باعث عفونت اخلاط میگردد و در شرع
از استشفای بآنها نهی رسیده است و اطبا که آنرا مدح کرده اند اشتباه
کرده اند و عوام نیز غلط میکنند که از آنها شفا می جویند چرا که حرارت
آن آبها از آتش جهنم است و شستن بدن را باب سرد چند شرط است
اول آنکه باید مزاج گرم باشد و گوشت معتدل داشته باشد یعنی
مزاجش سرد و لاغر نباشد دویم آنکه در وقت گرمی هوا باشد نه دو طرف
روز که هوا سرد باشد سیم آنکه صاحب نزله و ضعف دماغ و صاحب
زکام نباشد که بسیار مضر است چهارم آنکه تخمه نداشته باشد پنجم

انکه پس از بیخوابی و بیداری بسیار نباشد ششم انکه استعمال باقی
نداشته باشد هفتم انکه ضعیف المعده و ضعیف الکبد نباشد هشتم
انکه در حال سیری نباشد نهم پس از جماع بلافاصله اقدام بان ننماید دهم
انکه طفل در بر نباشد یازدهم انکه پس از حرکات عنیفه مانند دویدن
پا پیاده روی بسیار یا سواری بسیار نباشد و چون این شروط محقق
شد اغتسال باب سرد جایز است و ضرری ندارد و الا فلا و بدانکه
هر کس میخواهد بدن نرا بشوید یا غسل کند باب سرد یا گرم باید
بشوید بکسان و عضو پر افروکذاشت ننماید چرا اگر با آب سرد بدن نرا
میشوید اگر عضو پر انشوید باقی جاهای بدن که شسته شده است
مسافتش بسته میشود و حرارت از انجاها میگریزد و خون و اخلاط
از انجاها فرار میکنند و ان عضو که نه شسته است مسامات اش باز میماند
و حرارت و خون و اخلاط و انجزه میل بدانجا میکنند و مورث ضرر
عظیم و فساد در ان عضو می شود بخصوص اگر بدن نرا بشوید و سر را
بشوید که انجزه و حرارت میل بسر میکنند و باعث دوار و سنگینی
چشم و دوی و طنین کوش میشود و اگر غسل باب گرم باشد باعث

ارخای اعضای شسته میشود و اخلاط انها لطیف و رقیق میشود
و عضو نه شسته بر کثافت و صلابت خود میماند و مسامات اش مسدود
میماند و شاید از اخلاط رقیقه بان عضو ریزد و از انجا بتحلیل نرود
و مورث فسادان عضو شود و از این جهت صاحب شرع مقرر فرموده
که در غسل جمیع بدن نرا بشویند و بقدر سر موئی فرو کذاشت نکنند بخصوص در غسل
جنابت و حیض و نفاس و استحاضه که خروج منی و دم باعث ضعف
اعضا میشود و اب ماده حیات است و باید بهمه اعضا برسد و احداث
حیات جدید در همه اعضا کند و چنانکه خوب نیست جنب و حایض را
که باب بسیار سرد بلافاصله غسل کنند خوب نیست که باب بسیار
فاصله غسل کنند که باعث فتور شدید است و بهتر اب معتدل
و سرد پست و کسی که بسیار داخل اب میشود حاجتش بطعام
زیاده میشود و اشتها پیش زیاده میشود و بدانکه محرور از
پس از برامدن از حمام اگر پاهای خود را باب سرد بشویند یا
در اب سرد کذارد نافع است و هم چنین شستن روی خود
دستها را باب سرد و مسح مقدم سر باب سرد و انکهی در وضو

کرم باشد یا حمام بسیار کرم باشد و صاحب مزاج سرد چندان
حاجت نباشد و شاید که آب کرم مناسب تر باشد اینست مجملی
از آداب دخول حمام و دیگر همه علتهای اینها را ذکر نکردیم بالتمام بجهة آنکه
کتاب بطول نیانجامد باب دویم در کتابهای متعلقه بحمام است و آنچه متعلق
بدانست بدانکه چون داخل حمام شوی باید بخوانی بسم الله الرحمن الرحیم
و پای چپ را مقدم داری و نزدیک غروب و میان نماز مغرب و عشا
بحمام نرود که وقت غلبه شیاطین است چنین ذکر کرده اند علما
و بیوجه نیست برای کفش کندن بگوید آنچه علما ذکر کرده اند بسم الله
الحمد لله الذی رزقنی ما اوقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک
ولا تزلهما عن صراطک السوی برای چپ کندن اللهم انزع عنی ربقة
النفاق وثبتنی علی الایمان برای کندن زیر جامه و انداختن لنگ بگو
بسم الله الرحمن الرحیم تا جن بعورت تو نظر نکند در خانه اول حمام بگو
اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی واستعیذ بک من اذاه در خانه دویم
بگوید اللهم اذهب عنی الرجس النجس وطهر جسدی وقلبی و ساعتی
در آن مکث نکند در گرم خانه مکرر بگوید تا بیرون آمدن نعوذ بالله من النار

ونسئله

ونسئله الجنة و تفکر در امر جهنم کند چرا که حمام بسیار شبیه بجهنم است
چرا که از زیر آن آتش است و از بالا دودها بالا میرود و آب گرمش مانند
حمیم جهنم است و مردم در آن عریان افتاده و ازاله اوساخ در آن میشود
و چرکها و وسخها در آن میماند و مردم پاک شده بیرون میروند مانند
عاصیان اهل توحید که در جهنم پاک میشوند و بیرون میروند
و کفار مانند چرکها و کثافتها و شیاطین در حمام میمانند و مستحب است
که قدری آب گرم بر سر ریزد و قدری بر پا و اگر آب لطیف باشد جرعه
بخورد و مکروه است آب سرد در حمام خوردن و آب سرد بر تن ریختن
و مستحب است بر پا آب سرد ریختن چون بیرون آید و مکروه است
شانه و مسواک در حمام و دخول حمام ناشتا و بر سیری برای سر
تراشی بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا
یوم القیمة و با وضو باشد و ابتدا از پیش سر کند و موی را دفن کند چنین
ذکر کرده اند برای فارغ شدن از سر تراشی میگوید اللهم زنی بالتقوی
وجنبنی الردی چنین ذکر کرده اند برای نوره بگوید اللهم ارحم سلیمان
ابن داود ع کما امر بالنوره این دعا را میخواند بعد از آنکه اول قدری

نوره بردارد و بر سر بینی خود گذارد که انشاء الله نوره انرا نمی
سوزاند و این دعا هم شریف است و برای نوره وارد شده است
اللهم طیب ما طهر منی وطهر ما طاب منی وابدلنی شعرا طاهرا لا یعصینک
اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین وابتغاء رضوانک و مغفرتک
فحرم شعری وبشری علی النار وطهر خلقی وطیب خلقی وزک عملی
واجعلنی ممن یلقاک علی الحنیفة السمحة ملة ابراهیم خلیلک و دین محمد
حبیبک ورسولک عاملا بشرایعک تابعا بسنة نبیک اخذا به متادبا
بحسن تادیبک وتادیب رسولک وتادیب اولیائک الذین غذوتهم
بادیک وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن لعلمک صلواتک
علیهم هر کس این دعا را در وقت نوره کشیدن بخواند خداوند او را
از ادناس در دنیا و از گناهان پاک کند و بدل دهد باو موئی
که عصیان نکند و بهر موئی از جسد او خداوند ملکی آفریند که تسبیح
کند تا قیامت و یک تسبیح ایشان با هزار تسبیح اهل زمین برابر است
برای غسل جمعه بگوید اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق دینی وتبطل بر عملی
اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین برای غسل جنابت

اللهم

اللهم طهر قلبی وزک عملی وتقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی
اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین برای بیرون آمدن
از حمام ذکر کرده اند شکرا لله هذه النعمة برای پوشیدن رخت
اللهم البسنی التقوی وجنبنی الردی واگر خواهد بگوید الحمد لله الذی
کسانی ولو شاء اعرانی برای زیر جامه پوشیدن ذکر کرده اند که بگوید
اللهم استر عورتی وآمن روعتی واعف فرجی ولا تجعل للشیطان فی ذلک
نصیبا ولا الی ذلک وصولا فیصنع فی المکائد ویهیجنی لارتکاب محارمک
وایستاده و رو بقبله و رو بروی انسان نپوشد و پیراهن را اول
بپوشد بعد زیر جامه را اگر جامه نو باشد بگوید اللهم اجعله ثوب یمن
وتقوی وبرکة اللهم اجعله ثوب یمن وتقوی وبرکة اللهم ارزقنی فیه
حسن عبادتک وعملا بطاعتک واداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی
ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس و در حال پوشیدن جامه نو
با طهارت باشد و دو رکعت نماز کند و بخواند در آنها حمد و آیة الکرسی
و اخلاص و قدر را و بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله و کسی که چنین
کند در آن جامه گناه نکند و بهر ریسمان ملکی برای آن تقدیس میکند و استغفار

مینماید برای او و ترحم مینماید بر او برای فراغت از لباس پوشیدن
بگوید اللهم بک استترت والیک توجهت وبک اعتصمت وعلیک
توکلت اللهم انت ثقتی وانت رجائی اللهم اکفنی ما اهمنی وما لا
اهمنی وما لم اهتم به وما انت اعلم به منی عز جارک وجل ثناؤک
ولا اله غیرک اللهم زودنی التقوی واغفر لی ووجهنی الخیر حیث ما
توجهت برای عمامه بستن وانگشتر بدست کردن بگوید آنچه را
که ذکر کرده اند اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة
وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی و در
حال عمامه بستن تحت الحنک به بندد برای رد تحیه کسی که از حمام
بیرون آمده بگوید طاب ما طهر منک وطهر ما طاب منک برای رد تحیه
بگوید انعم الله بالک برای عطر بکار بردن صلوات ذکر کرده اند
برای شارب زدن وناخن چیدن بگوید بسم الله وبالله وعلی سنة
محمد وال محمد برای روغن مالیدن بگوید اللهم انی اسئلک
الزین والزینة واعوذ بک من الشین والشنان فی الدنیا والآخرة
برای آئینه نظر کردن الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی وصورنی

فاحسن

فاحسن صورتی الحمد لله الذی زان منی ما شان من غیری واکرمنی
بالاسلام واگر خواهد بگوید اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی
ورزقی وذکر کرده اند که آئینه را بدست چپ گیرد و یا دست راست
صورت خود را مسح کند ومحاسن خود را بگیرد برای شانه کردن
اللهم سرح عنی الهموم والغموم ووحشة الصدور ووسوسة
الشیطان وذکر کرده اند سوره الم نشرح واخلاص را که بخواند
ونشسته شانه کند وشانه بدست راست او باشد برای فراغ از شانه
ذکر کرده اند سبحان من زین الرجال باللحی والنساء بالذوائب
برای آئینه از دست گذاردن ذکر کرده اند اللهم لا تغیر ما بنا
من نعمتک واجعلنا لانعمک من الشاکرین باب سیوم در زائل
کردن مو از بدن وآن بسه قسم است یا تراشیدن یا کندن
یا نوره بکار بردن پس درین باب سه فصل است فصل در تراشیدن
موست بدانکه حضرة امام رضا ع فرمودند که سه چیز است
که از سنتهای پیغمبرانست عطر وگرفتن مو وبسیاری جماع
وحضرة موسی ابن جعفر ع فرمودند که سه چیز است که هر کس

قدر انها را بدانند ترک انها را نخواهد کرد و قطع مو و کوتاه کردن
جامه و نکاح کنیزان و حضرة صادق ع فرمودند که موی خود را
تمام کن چرک ان کم میشود و جانورش کم میشود و گردن تو کلفت
میشود و چشم تو جلا میگیرد و فرمودند بدن تو راحت می شود
و فرمودند تراشیدن سر برای شیعیان جمال است و فرمودند
من در هر جمعه سر میتراشم و حضرة موسی ابن جعفر علیهما السلم
فرمودند که موی سر چون دراز شود چشم کم نور میشود و زایل
کردن ان بصر را جلا میدهد تمام شد حدیث شریف بدانکه
مستحب است تراشیدن سر و سنت است و کسانی که گمان کرده اند
که حضرة پیغمبر صلعم سر نمیتراشید و گیسو داشت اشتباه کرده اند
یکسال حضرة پیغمبر صلعم خواستند حج کنند موی سر خود را گذاردند
که حج کنند و ان سال مشرکان غالب بودند و نشد که حج کنند
چون خداوند وعده فرموده بود که پیغمبر صلعم و اله حج خواهد کرد
سر خود را تراشیدند تا انکه حج کردند و سر خود را در حرم تراشیدند
و پیش از ان و بعد از ان همیشه میتراشیدند و انوقت که تراشیدند

مویشان

مویشان بلند شد تا نرمه گوش مبارکشان و بلند تر نشد بلی
اگر کسی موی سر را بلند کرد باید فرق سر را باز کند حضرة صادق ع
فرمودند که کسی که مو بگذارد و فرق خود را باز نکند خداوند فرق
او را با اره از اتش باز کند و بعضی از اصحاب ذکر کرده اند که در
تراشیدن ابتدا از پیش سر کند و از سنت است که انسان موی
خود و ناخن خود و خون خود و دندان کنده خود را دفن کند و
روایتی از پیغمبر صلعم رسیده است که سر تراشیدن در اول ماه عمر را
کوتاه میکند و در دویم حاجت بر اید سیم نقصان بدن اورد
چهارم مو برا دراز کند پنجم خوشحال شود ششم بلا و خطر اورد هفتم
نیکو بود هشتم بیمار شود نهم مال زیاد شود دهم غم زیاد شود یازدهم
اندوهناک شود دوازدهم عزیز و گرامی شود سیزدهم خصومت اورد
چهاردهم خوشحال شود پانزدهم مراد حاصل شود شانزدهم غمگین شود
هفدهم میانه بود هجدهم نیکو بود نوزدهم غنی شود بیستم از غم خلاص
شود بیست و یکم نیکو بود بیست و دویم مفلس گردد بیست و سیم
و بیست و چهارم نیکو بود بیست و پنجم از مفلسی خلاص شود بیست

ششم از غم و محنت خلاص شود بیست و هفتم و بیست و هشتم نیکو
بود بیست و نهم حاجتش روا شود سیم حکم ندارد اگر کسی موی
سر را تراشد انرا نظیف نگاه دارد و شانه کند تا شیاطین
در انجا سکنا نکند و با صابون یا خطمی با سدر بشوید و فرق را
بگشاید ولی تراشیدن بهتر است و بطریق فرنگیان بعضی را
تراشیده بعضی را بگذارند مذموم است و زلف گذاردن از
خصال یهودیانست و مؤمن باید خود را شبیه بکفار نکند که
از ایشان محسوب شود بلی سر نتراشیدن از خصال زنان است
و برای ایشان ممدوح است و اینکه در اول اسلام سر نمیتراشیدند
بسبب ان بود که عرب غالبا بیابان نشین بود و ایشانرا تراشیدن سر
میسر نبود لهذا متعارف پیش ایشان چنین شده بود و اما بعد
از شیوع اسلام سر تراشیدن سنت شد و از سنتهای ملة
ابراهیم بوده که در این شریعت مقرر شده است و مستحب است
تدویر ریش یعنی انرا گرد کنند و مستحب است تخفیف دادن
ریش باین طور که از روی صورت خود قدری بتراشد و از زیر

ریش

ریش هم یکقدری بتراشد و سرش انست که ریش پر پشت عرق
در تابستان بیشتر کند و گرد و غبار و چرک بیشتر گیرد و
شپش در ان بیشتر افتد و بواسطه اوساخ عفونت کند و
باعث اذیت انسان و معاشرین و عیال شود پس هرگاه پر پشت
باشد انرا سبک کند بحدیکه خوش نما باشد و هرگاه ریش بلند
باشد زیاده از قبضه انرا بچیند چرا که حضرة صادق ع فرمودند
زیاده از یک قبضه در اتش جهنم است پس دست بر ریش خود
گرفته انچه از یک قبضه زیاده باشد انرا بچیند و حضرة صادق ع
فرمودند که عقل شخص شناخته میشود در درازی ریشش
و نقش انگشترش و در کینه اش و سر ان انست که ریش بلند مانعست
از کسب اگر شخص کاسب باشد و از جهاد اگر شخص سپاهی و مجاهد
باشد و اذیت میکند انسانرا در خواب و در حال اشتغال
باعمال و انسان با وجودیکه میبیند که مضر است باحوال او قادر است
بر کوتاه کردن و نمیکند البته خفیف العقل است و از این گذشته
هرگاه ریش خفیف باشد و بلند بسیار زشت است و اگر پر پشت باشد

وبلند البته معدن چرک وکثافت وشپش وعفونت شود واگر
هر روزه انسان مشغول شستن وپاک کردن وحمام رفتن برای
اصلاح ان شود وبسیاری کارها باز میماند بالجمله اشخاص بیکار
این کارها میکنند ومؤمن باید که نوکر باشد برای خدمات مولای
خود مهیا باشد این طور پسندیده نیست وبنده ریش بلند شایسته
نباشد پس زیاده از یک قبضه روا نباشد واما شارب بدانکه
مستحب است چیدن شارب وشارب بلند خوابگاه شیطانست
وبجز احمق کسی شارب خود را بلند نمیکند باوجودیکه در سنت
از ان نهی شده است ودر هنگام غذا خوردن داخل غذا می
شود والوده وکثیف میشود وزیر دندان میرود وباعث
تهوع انسان میشود وداخل اب می شود در اب خوردن والوده
میشود ونهایت قباحت را بهم میرساند در وقت بینی پاک کردن
ودر سرما که حرارت نفس بانها میرسد وعرق میشود ویخ می بندد
وچرک میگیرد باین واسطه وعفونت میکند نزدیک بینی انسان
وهم خوراک انسان متاذی میشود وعیال وهم خوابه انسان متاذی

میگردد

میگردد وصورت انسانرا مهیب میکند واز اینها گذشته سیرت
فسقه وصوفیه خبیثه است پس مخالف صورت انبیا ومرسلین
وموافق صورت اعداء دین است ودر مذمت ان همین کفایت
میکند وتعلیم دادن که بر لب بخوابد وروبد وطرف صورت
باشد فایده نمیدهد وماوای شیطان ومخالف بندگان رحمن
باز هست وان حیله نفس است که میخواهد دست از خصلت اعدا
بر ندارد وحد گرفتن ان انست که از روی سرخی لب انرا بچیند
تا بسفیدی دور لب برسد ودر حدیثی است که گرفتن شارب نشده است
یعنی دفع جنون ومرض کند واما جماعتی از فقها که فتوا داده اند
بلکه شارب یعنی سبیل را بکلی باید تراشید که هیچ نباشد اشتباه
کرده اند وبسیار صورت را قبیح میکند ومعنی احادیث را نفهمیده اند
وحضرة رسول صلعم فرمودند شوارب را مبالغه کنید در گرفتن
وریش را ترک کنید وشبیه بیهود نشوید ودر حدیثی شبیه
بمجوس نشوید وباز حضرة رسول الله صلعم فرمودند که مجوس
ریش خود را چیدند وشارب خود را بسیار کردند وبدرستی

که ناشاد برای چینیم و این است فطرة و بدانکه ده چیز است از
ملة ابراهیم ع که در شریعت پیغمبر ما صلعم برقرار مانده و نسخ
نشده است پنج از آن در سر است و پنج از آن در بدن اما پنج از
که در سر است کوفتن شارب و گذاردن ریش و برطرف کردن
موی سر و مسواک و خلال و اما آن پنج که در بدن است تراشیدن
موا زبدن و ختنه و ناخن کوفتن و غسل از جنابت و باب طهارة
کردن بالجمله حرام است تراشیدن موی ریش خود را شبیه بزنان کردن
و معلوم است که شبوه یهود و مجوس تراشیدن ریش بوده و
در این زمانها که سیرت فرنگیان و اتباع ایشان است پس مؤمن
نباید که خود را شبیه به یهود و نصاری و مجوس کند و از سنت
پیغمبر ان خود را بیرون برد بلکه محسنات برای تراشیدن
موی ریش ذکر کنند و قبحا از برای گذاردن ریش بیان کنند
و اگر بفهمند این عمل کفر است چرا که اتیان قبیح بر عمد و سوء خلق
و اثبات حسن بر عمل یهود و نصاری و مجوس کرده نعوذ بالله و
این معنی را بفهمند کفر محض است پس چون حرام است تراشیدن ریش

جایز نیست که دلاکان ریش مردم را بطمع پول کوفتن بتراشند
و اعانت بر گناه کنند پس حرام است این عمل بر دلاک و بر مشتری
هر دو و اما آنچه بعضی دیگر میکنند که می چینند ریش را و بقدر
دم شانه از آن میگذارند این هم جایز نیست چرا که امر فرموده اند
باعفاء لحیه و معنی اعفا ترک کردن است پس چیدن باین سر حد
جایز نیست بلکه اندازه معین آن همان یک قبضه است که معین
فرموده است و تخفیف ریش را رخصت داده اند و زیاده روی نیست
و خود را شبیه بکفار نباید کرد البته و اما داغهای موی سفید اگر
در ریش پیدا شود و کسی خواهد آنرا زایل کند یا بچیند یا ببرد و اما کندن
آن از بیخ مکروه است بکراهت شدیدی و اما ازاله موا زبینی
هم مستحب است و در حدیث است که دو پرا نبکو میکنند و بدانکه
کندن موا زبینی از نظافت و پاکیزه گی است و لکن در کندن احتمال
اذیت بچشم هست و موا در ابعد به مقدم دماغ میدهد و باعث
کم نوری چشم میشود پس قطع چیدن موی بینی است و بدانکه
چون موی بغل زیاد شود باعث عفونت شود و شیطان در آن سکنا

کند و او ساخ در انجا جمع شود و تراشیدن زیر بغل مستحب است
و افضل است از کندن موی بغل اگرچه کندن باعث نفع بوی
بدان می شود و طهور است و سنت است و دیگر افضل از تراشیدن
نوره کشیدن است چنانکه حدیث است که حضرت صادق فرمودند
که تراشیدن زیر بغل افضل است از کندن و نوره کردن افضل است
از تراشیدن و در حدیثی فرمودند که کندن موی زیر بغل چشم را ضعیف
میکند و در حدیثی فرمودند کندن موی زیر بغل شانه را ضعیف
میکند این مختصری بود از انچه تعلق بتراشیدن داشت و هر جا
که تراشیدن مستحب است که بعد از انجا را باب مسح کند و بدانکه موی
هر چند نازک تر و نرم تر و صاف تر باشد بهتر تراشیده می شود
و اذیت آن بر صاحب مو کمتر است و هر چند موی خشن و کلفت
تر باشد البته دشوار تر تراشیده شود و اذیتش بر صاحب مو
بیشتر است پس هر گاه موی نازک باشد باندک آبی که از اثر
کنی کفایت میکند و چندان مالشی نمیخواهد و هر چند مو پیر
کلفت تر و خشک تر و مجعد و پیچیده تر باشد مالش بیشتر

میخواهد تا موی او بخیسد و فی الجمله ملایم شود و اگر بسیار خشن
باشد سر دا با روغنی که حاضر باشد چرب کند مانند روغن بادام
یا بنفشه یا مورد یا گل سرخ یا کنجد خالص و سر دا بمالد تا نیکو تا موی
ملایم شود انگاه بتراشد و هر گاه روغن حاضر نباشد صابون
نیز فی الجمله اثری دارد و مو را نرم میکند و اسان تراشیده می شود
و اگر اهم نباشد با لعابها هم اگر ترکند و بمالد مانند لعاب خطمی
و قیقی با لعاب کتیرای رقیقی اهم باعث اسانی تراشیدن میشود
و هر چیز یکه دران لزجی باشد و چربی باشد مو را نرم کند و مو ها را
مانند چهال این طرف و ان طرف و بر دیوار ها نزنند یکی انکه
کثافت است و کثیف کردن در و دیوار از سلیقه و کمال بیشه
دویم اگر مشتری مؤمن باشد احترامی است بان و مؤمن سؤر شر
شفاست پس لنکی پیش مشتری بیندازد و مو را در انجا جمع کند
و چنانکه عرض شد انرا دفن کند که سنت است صاحبان نزله و زکام
و ضعف دماغ را شایسته نباشد که در بیرون حمام سر بتراشد
چرا که اگر در سایه نشینند باعث چاهش میشود و اگر در افتاب نشینند

مزید علت پس بهتر آنکه در حمام سر بتراشند و هر کس در سر او بخار د
بسیار و حرارت باشد هر چه زودتر سر بتراشد بهتر است و هرگاه
بخاری در سر او نباشد اگر دورتر بتراشد باو چندان ضرری
ندارد و سر تراشیدن قوة باه را زیاد کند و چشم را قوة دهد و
نور چشم را بیفزاید و آنانکه گمان میکنند که کاکل گذاردن بچشم
نفع میرساند اشتباه کرده اند بلکه ضرر دارد بکسانی که صاحب
نزله میباشند و بسیار میشوند چرا که ابخره در سر ایشان حبس
می شود و چشم ایشان را تیره می کند و سر تراشیدن باعث گشودن
مسامات سر میشود و ابخره بیرون میرود و چشم روشن می شود
و خیالات صاف و نیکو میشود و سودا کم میشود و ذهن روشن
میشود بخصوص که هرگاه بعد از تراشیدن سر را بسدر یا خطمی
بشویند که چرکها زایل شود و مسامات گشوده شود **فصل** در کندن
موست بدانکه منفعت کندن آنست که دور بر می آید زیرا که
مو از ریشه بر میاید و مسامات گشوده تر میشود ولی اسیب آن
و زحمت آن بسیار است و کندن موی زیر بغل چنانکه گذشت شانه

راست

راست است و چشم را ضرر میرساند خاصه زنان را در کندن موی
پیشانی که ضرر زاید بچشم ایشان دارد و از تدابیری که موی سست
شود و بزودی بر آید مالیدن سفیداب سریست که هرگاه
بر موی بمالند و بعد بکنند زودتر بر میاید و سست تر می
شود و در موهای نرم زنان را تدبیری است که با حنوط می کند
چنانکه متعارفست و آن بجهة زیر بغل ممکن نیست ولی هرگاه
دو رسد سقز را با یک رسد موم بگذارد و نیم گرم که هنوز نه بسته
باشد بر زیر بغل هرگاه مویش نرم باشد یا هر موضعی که خواهد
بمالد پس بگذارد که سرد شود آنگاه اطراف آنرا از بدن جدا کرده
آنرا بعنف بکند جمیع موهای نرم یکدفعه کنده شود و چندان
الم نرساند و هرگاه موی کوتاه باشد و درست بدست نیاید
قدری مویزج را نرم کوبیده بسرد و انگشت بچسباند و مویزیر
بغل را بان گرفته بعنف بکند که آسان تر شود بهر حال موی را بهر
نحو که باشد باید زایل کرد و نباید گذارد تا دراز نشود چرا که حضرت
پیغمبر صلعم فرمودند که کسی دراز نکند موی شارب و زهار و بغل

خود را که شیطان انجا را اشیانه میکند و در انجا پنهان میشود
و کندن مو در وقت ضرورت و تراشیدن بهتر است و از آن
بهتر نوره کشیدن است فصل در نوره کشیدن است بدانکه نوره
از سنتهای مؤکده است در احادیث بسیار است که نوره طهور است
و در حدیثی که نوره نشاء است یعنی دفع جنون و مرض میکند
و حضرت امام موسی ع فرمودند که موی جسد چون دور انداخته شود
قطع میکند اب پشت را یعنی منی را و مفاصل را سست کند و قوت
ضعف و سست شود و نوره اب پشت را زیاد کند و بدن را قوی
و پیه کردها را زیاد کند و بدن را فربه کند و حضرت صادق ع
فرمودند هر کس خواهد که نوره بکشد با انگشت خود قدری
نوره بردارد و ببوکند و بر سر بینی خود گذارد و بگوید صلی الله
علی سلیمان ابن داود کما امر بالنوره و در روایتی اللهم ارحم
سلیمان ابن داود کما امر بالنورة نوح او نسوزاند و هر گاه بوده که
علیهم السلام عورتر اخود نوره مالیدند و خود را پوشانیدند و غیرا
امر میفرمودند که سایر بدنشانرا نوره بمالند و مستحب است نوره بسیار

کشیدن

کشیدن اگر چه پس از سه روز باشد چرا که ان طهور است و در
حدیثی است از حضرت صادق ع که سنت در نوره انست که هر
پانزده روز نوره کشد و اگر بیست روز شود که چیزی نداشته باشد
که نوره بخود و بکشد قرض کند بر ذمه خداوند یعنی خدا ان قرضرا
ادا میکند و در حدیثی بیست و یکروز فرمودند و در حدیثی فرمودند
که هر کس چهل روز نوره نکشد نه مؤمن است و نه مسلم و کرامتی
برای او نیست و از حضرت رسول است ص که هر کس ایمان دارد
بخدا و روز قیامت و تراشیدن زهار خود را پیش از چهار روز
نگذارد و اگر چیزی نباید قرض کند تاخیر نیندازد و حضرت صادق ع
فرمودند بکنوره کشیدن در تابستان بهتر است از دو نوره
کشیدن در زمستان و مقصود انست که نقع نوره در تابستان
بیشتر است و سبب انست که بخارات بدن در تابستان بیشتر است
چرا که اخلاط بدن در تابستان اب میشود و بخار بیشتر میکند
و ان بخارات بسر انسان میرود و خیالات را مکدر میکند و
چشم را کم نور میکند و چون نوره کشد مسامات بدن گشوده

شود و بخارات بیرون اید و خیال صاف شود و خیالات فاسد
کم شود و شیاطین از و دور شوند و مستحب است که بعد از نوره
کشیدن از فرق سر تا پا را حنا بمالد چرا که حضرة پیغمبر صلعم فرمودند که
امانست برای او را جنون و جذام و برص و اکله تا نوره دیگر و در حدیثی
دیگر فرمودند که فقر را میبرد و در حدیثی دیگر فرمودند که حنا
بوی بد را میبرد و اب روی را زیاد میکند و بوی را خوش میکند
و ولد را نیکو میکند و حضرة باقر ع فرمودند که چون نوره بناخن
رسد تغییر میدهد انرا حتی انکه شبیه بناخن مردگان شود پس
باکی نیست تغییر دادن ان بحنا و بدانکه هر کس در حال نوره بنشیند
خوف فتق دارد و باید ایستاده باشد و اگر در حال نوره او را
بول اید ایستاده بول کند رخصت رسیده است که بدن را بعد
از نوره با نخاله یا با ارد که با زیت چرب کرده باشند بمالند و بدن را
اصلاح میکند و بوی بد نوره را میبرد و از حضرة رضا ع مرویست
که فرمودند هر گاه خواهی که استعمال نوره کنی و بتو برسد زخمها
و شقاق و سیاهی پس غسل کن پیش از نوره کشیدن باب سرد و هر کس

خواهد

خواهد که بحمام رود برای نوره دوازده ساعت پیش از ان از جماع
اجتناب کند و داخل کن در نوره قدری صبر و قدری اقاقیا و قدری
از حضض از همه یا از هر یک که میسر شود و اینها را داخل کن بعد
از انکه نوره را خمیر کنی با اب گرمی که در ان پخته باشی با بونج یا مرزنجوش
یا گل بنفشه یا از همه قدری انگاه با ان اب خمیر کن نوره را و از ان
دواها داخل کن که سابقا گفته شد و باید اهک شش رسد باشد
و زرنیخ یکرسد و بمالد بعد از شستن نوره بر جسد چیزیکه
بوی او را ببرد مانند برگ شفتالو یا عصفر یا سعد یا حنا یا گل
یا از همه و هر کس که خواهد که ایمن شود از سوختن نوره دست بان
کم زند و زیر رو کم کند پس از مالیدن و پس از بیرون مو بزودی
انرا بشوید و بعد قدری روغن بمالد و اگر العیاذ بالله بسوزاند
بگیرد قدری عدس مقشر و نرم بساید و در گلاب و سرکه انرا
بمالد و بر موضع سوخته طلا کند و چیزیکه اثار نوره را میبرد
سرکه تند با روغن گل است که بر موضع میمالد و اثر نوره تمام
میشود تمام شد معنی حدیث شریف و روغن گل سرخ برای سوختن

نوره از مجربات است که فی الفور رفع سوزش انرا میکند و بدانکه روز
چهارشنبه نوره کشیدن مکروه است و بدانکه هرگاه اهک
میسر نشود زرنیخ را با خاکستر هم میتوان ترکیب کرد و ازاله مو
میکند پس خاکستر را بیخته با زرنیخ ترکیب کند بقدر شش یک
یا بیشتر و هرگاه خاکستر فضله گاو باشد بسیار نوره ملایم شود
و نیکو داروئی خواهد شد صفة روغنی که چون بر بدن مالند
موی را ببرد بگیرد شش صد مثقال زرنیخ خالص سائیده و یکصد
پنجاه مثقال اهک اب ندیده و شصت مثقال قلیا همه را سائیده
مخلوط کند همه را پس بگیرد هشتاد و یک مثقال از انرا و در شش من اب ریزد
و بجوشاند تا ده یک اب بجوشد و تمام شود پس هشتاد و یک مثقال
دیگر از [illegible] ریزد و بجوشاند تا ده یک اب برود و همچنین مکرر
هشتاد و یک مثقال میریزد و میجوشاند بطوریکه مذکور شد
پس امتحان کند ان اب باقی را به پر مرغی که در ان داخل کند اگر فی الفور
موی ان ریخت رسیده است دیگر نجوشاند انگاه بقدر ربع اب
روغن کنجد داخل کند و بجوشاند تا اب بسوزد و روغن بماند

برداشته

برداشته در شیشه ضبط کند و وقت حاجت قدری از ان بر موضع
موی بمالد و چون موی زایل شد موضع را با صابون و اب گرم بشوید
صفة روغنی دیگر که موی را بسترد بگیرد ده جزو زرنیخ و یک جزو
اهک اب ندیده و یک جزو قلیا همه را سائیده بریزد در ابی که چهار انگشت
بالای ان بایستد و بگذارد یکشبانه روز در جای گرمی پس انرا
صاف کرده باز از همان اجزا بهمان وزن بریزد و باز یکشبانه روز
بگذارد و صاف کند و مکرر کند تا چون پر مرغی داخل کند فی الفور
مویش بریزد انوقت بقدر ربع ان روغن کنجد داخل کرده بجوشانند
تا روغن بماند پس انرا در شیشه ضبط کرده وقت حاجت بکار برد
صفة نمکی که اینعمل کند بگیرد اب صاف قسم اول را با اب صاف قسم
دویم پس انکه بحد امتحان رسید و انرا بجوشاند تا انکه به بیند
که روی ان نمک پرده می بندد انرا در جای سردی گذارده که
نمک بندد ان نمک را خشک کرده در شیشه ضبط کند که هوا بان
نرسد وقت حاجت قدر کمی از انرا با اب برنج مخلوط کرده یا با شیره
جو بر بدن مالد و پس از ستردن مو بزودی بدن را بشوید که اسیب نرساند

فصل چهارم در کیسه کشیدن و سنگ پا بکار بردن و مالش دادن
پس درین باب سه فصل است فصل اول در کیسه کشیدن بدانکه
کیسه کشیدن در حمام بسیار نافع است و خواص دارد از انجمله چرک را زایل
میکند و شیاطین بان واسطه از انسان دور میشوند و مسامات
بدن را باز میکند و بخار بدن را بیرون میکند و بدن را نرم میکند
و خیالات را کم مینماید و جرب و قوباء سودا و خشکی را از بدن
دور میکند و جوششها را منع میکند و اختلاجات و پریدن اعضا را
برطرف میکند و کسالت و تمدد را میبرد و بدن را سبک میکند
و حکی قلت را کم میکند و کیسه سر باعث دفع بخارات سر میشود
خلاصه منافع بسیار دارد و ترک ان از حکمت نیست ولی باید
کیسه بسیار زبر و بسیار نرم نباشد که زبرش باعث فساد جلد
میشود و جلد را مقشر میکند و خراش میرساند و نرم ان ازاله چرک
نمیکند و بهترین کیسه ها کیسه های پشمینه است که خالی از مو باشد
و بسیار لطیف باشد و سوراخ نشده باشد و بلند باشد که از
بند دست دلاک بگذرد و کشادتر از دست نباشد که اگر غیر از اینها

باشد

باشد صدمه رساند الحذر الحذر از کیسه که ببدن اصحاب سودا
و خوره و کوفت و اتشک و اصحاب زخمها خورده باشد که عمده سرایت
ناخوشیها ازین میشود و همچنین سرایت می کند این ناخوشیها
بواسطه لنگهای حمام را بستن و بر روی لنگهای حمام نشستن
و بر زمین حمام نشستن پیش از انکه ان مکان را پاکیزه بشود
پس حذر کنند از کیسه های عام دلاکان و لنگهای عام حمام و نشستن
بر سنگهای حمام پیش از شستن و از نزدیک نشستن اصحاب
عاهات و امراض مسریه که سرایت میکند البته این اسباب
از اسباب تقدیر الهی است و مرض بی تقدیر الهی سرایت نمی کنند
و اینها اسباب سرایتست و لنگ و کیسه بر روی خود نکشند
که اب رو را میبرد بلکه رو را اگر خواهد با دست و صابون
پاک کند و بهتر در ترتیب کیسه انست که اول سر را کیسه کند
چرا که در حمام بخار از بدن بسیار بالا میرود و در سر بخار می
پیچد پس سر را کیسه کند که سوراخهای پوست سر کشاده
شود و بخار سر بیرون رود بعد از ان بهتر انست که سینه را

کیسه کند که بخارات بقلب نرسد و بخارات اطراف قلب بیرون
رود خفگی برای قلب حاصل نشود و بعد از آن دستها را
و بعد از آن پشت را و بعد از آن پاها را زیرا که در حمام اخلاط
بدن همه آب می شود و حل میگردد و بخار میکند و در بدن
بخار می پیچد و بسر بالا میرود و بقلب میرود و از اینجهة
بسیار در حمام ماندن باعث وحشت و خفگی دل می شود
پس اول سر و بعد سینه و بعد دستها و بعد پشت و
بعد پاها را کیسه کند و کیسه کردن پیش از خیسیدن بدن
باعث صدمهٔ جلد بدن میشود و البته آسیب میرساند پس
قدری باید نشست تا عرق کند یا در آب زیاد بماند تا بدن
او ملایم شود و چرک او بخیسد آنگاه کیسه کند که آسیبش کمتر است
و کیسه جلد را متقشر نمیکند و پوست بدن را نمی برد و کیسه
پشت پا و دست اطفال و اشخاص با رطوبت را پیش از جنبیدن کشیدن
بهتر است و آسیبش کمتر است و در حال کیسه کردن پاها البته
لنگ را از زانو بالاتر نبرد و بسیار قبیح است دستر ابزیر لنگ

بردن

بردن بجهة کیسه رانها بلکه اگر شخص بخواهد خودش آنجا را کیسه
کند و از آن قبیح تر کیسه بر عورة مردم زدنست و از آن قبیح تر تمکین
مردم است از این کار و از اینها همه قبیح تر است که جمعی لنگهای خود را
دور کرده و عورت را مکشوف کرده که کیسه بمالد بلکه جمعی برو
میخوابند که آلة تین و دبر ایشان را کیسه کنند و اینها از انسانیت و
عفت نیست و آدم عاقل مرتکب این عمل نمیشود و انسان با حیوانات
باید فرق داشته باشد بلکه اگر شخصی بخواهد عورة و رانهای خود را
کیسه خود زند و آنهم در جائی که مردم او را نه بینند مانند خلوت
حمام و گوشه که کسی نباشد و الا حاجت بکیسه نیست و همین که
عادة کردی بکیسه نکشیدن طبیعت خودش دفع چرک از آن
موضع میکند و حذر کند از دار کشیدن در حمام چوب برای
کیسه و غیر کیسه که بسیار بد است دراز کشیدن و پاک کرده را
آب میکند و از آن بدتر خواب کردن در حمام است که رطوبت بدن را
زیاد میکند و سر را سنگین میکند و باعث تهیج و باد صورت میشود
خلاصه کیسه را نشسته باید کشید بان طور که گفتیم و اگر کسی خواهد

که خضاب کند کفهای دست و پای خود را پیش از سابیدن کیسه
کند باکی نیست و دیگر طور کشیدن کیسه بر دکانها پوشیده
نیست و حاجت بذکر نیست و گاه باشد که صاحبان بدنهای نازک
و اطفال را عوض کیسه صابون تنها را کف زده با لیف نازک بر بدن
مالند با انکه با کف برنج سدر که کوبیده و بیخته باشند بدن را
بمالند با لیف نازک یا با لعاب خطمی یا با ارجوان یا با ارد یا با قلا یا با پوست
خربوزه کوبیده و امثال اینها که هر یک از اینها چرک و تعفن مسامات
منهماید و کفایت از کیسه میکند لکن کسی که رطوبت زیاد دارد صابون
برای او بهتر است و برنج سدر و کسی که سودا وی و خشک بدنست
لعاب خطمی بهتر است و برای معتدلین ارد جوار ارد با قلا بهتر است
خلاصه با اینها هم میتوان اکتفا کرد لکن مبالغه در مالیدن اینها
باید کرد و اگر کسی نیاده چرک داشته باشد کیسه کردن و اینها را لهم
بکار بردن بهتر است و کسی که بدنش بسیار چربست صابون مناسب
تر است و صابون را با اب شیرین باید استعمال کرد چرا که با اب شور
کف نمی آورد و حل نمیشود و هم چنین با اب گرم بهتر کف می کند تا با

سرد و اگر صابون بد بو باشد حنا بعد از ان مالیدن بر بدن
رفع بوی بد نرا می کند اگر کسی سر و ریش او بسیار چرک می شود
از حضره با قرع کراب برنج مورد با سر کنند مخلوط کرده و بسیار
بر تند نرا و سر و ریش را بان بشویند بشدت پس نرا با روغن
کنجد تازه چرب کنند که ان ناخوشی زایل میشود از او اگر کسی
بدنش از کیسه کشیدن متالم میشود بدنرا بروغنی اگر چرب کنند
بهتر است و الم کیسه را رفع می کند و اگر بدنرا کیسه ببرد و سوزش
در بدن پیدا کند استعمال کراب بران و استعمال روغن کاو
سرخ بران نافعست و رفع اسیب نرا مینماید اگر بدن بکیسه نازک
شود حنا بورو ی ان ببندد پوست را کلفتی کند و بر بدن
در حمام حنا مالیدن باعث کلفتی و سختی پوست می شود از این
جهة بوره که پوستر انازک میکند حنا مالیدن بسیار نافع است
و بهمین قدر در امر کیسه کشیدن اکتفا می شود فصل در سنگ
پا بکار بردن بدانکه بهترین سنگ پاها ان سنگی است که سوراخ
سوراخ و متخلخل باشد ولی از برای ان نازک بدنان و اشخاص رطوبی

نرم‌تر و برای سوداویان و صاحبان شقاق پا خشن‌تر و زیرتر
باید باشد و خواص بسیار دارد اولا که باعث لطافت است
و دیگر باعث رفع کسالت پا و دیگر باعث جذب بخار است
از سر و دیگر باعث رفع درد سر میشود و جسم را روشن می‌کند
و گرفتگی دل را سودمند است و هرچه یاس داوی‌تر باشد و بیشتر
سنگ بمالند و همچنین صاحبان صداع و بخار سر بیشتر بمالند
و اطفال و نازک بدنان را کمتر و ملایم‌تر و اشخاص رطوبتی در اول
حمام سنگ پا بمالند که پوست پای ایشان درهم کشیده نشود
و همچنین کیسه کف دست ایشان را در اول حمام بکشند چرا
که صاحبان رطوبت بواسطه رطوبت حمام دست و پایشان زود
تر میخیسد و پوست آنها بهم کشیده می‌شود از سنگ و کیسه است
می‌بیند و اما خشک مزاجان و جوانان چنین نبینند ولی بهر حال
باعث منع صعود بخار می‌شود و در اول حمام دست و پا را
پاک کند بهتر است چه خضاب کنند و چه نکنند و حذر
کنند از سنگ صاحبان امراض سرایت کننده مانند کوفت

وخوره

و خوره و جرب و امثال اینها که مضر است پس بهتر برای مردم
آنست که هر کسی از خود لنگ و کیسه و سنگ داشته باشد
که سرایت این امراض شدید است بخصوص در نازک بدنان
و لطیف مزاجان و اگر کف پا زیاد نازک شود از سنگ آسیب بیند
حنا رفع آن می‌نماید و پوست آنرا کلفت می‌کند و در اطفال که
حاجت بسنگ نیست کیسه درشتی هم کفایت می‌کند و همچنین
نازک بدنان فصل در مالش بدن که باصطلاح مشت و مال میگویند
بدانکه در مشت و مال منفعتهای عظیم است حتی آنکه وارد
شده است که اگر بگویند که مالش مرده را زنده می‌کند بعید نیست
و بدانکه در مالش منفعتهای عظیم و کسالت را میبرد و بدن را فربه
می‌کند و مشت و مال شدید بدن را سخت می‌کند و ملایم آن
بدن را نرم می‌کند باعتدال بمالند بدن فربه شود و مالش بسیار
بدن را لاغر میکند و یا پارچه خشن مالیدن عضو را غلیظ
و قوی کند و اگر در عضوی پس غالب شده باشد و مفصلی
خشک شده باشد بملایمت و با روغنها انسب است و اگر

واگر در شانه و اعضا وجعی باشد مالش ملایم و بدوام باعث
تحلیل آن ماده میشود ولی دایم مالش باید از جانب عضو شریف تر
بسوی خسیس تر باشد بجهة آنکه مواد از عضو شریف بجانب
عضو خسیس رود و هرگز از عضو خسیس بسوی عضو شریف
مالش ندهد پس همیشه از بالاهای بدن دست بسوی پایین
بدن بکشد و اگر مقصود چاق شدن باشد آب گرم بر بدن
ریزد و باعتدال بمالد و مالش معتدل بعد از کیسه بهتر است
و مالش سخت پیش از کیسه و بهترین دستها برای مالش دست
کوشتی بزرگست و بدتر از همه دست لاغر کوچک و باید مالش
بحد درد آوردن نرسد که انسان کوفته و خسته شود چرا
که مقصود از مالش غالبا رفع خستگی است نه خسته شدن و فشردن
اعضا نیز بی منفعت نیست ولی حذر کند چنانچه از شیر میگریزد
از مالش پسران امرد که هلاک دین در آنست و مالش ندهد
قریب بعورت را که این حرکات اوطیانست و بجز هرزگی فایده ندارد
نیکو نیست خوابیدن در حمام بجهة منت مال یا غیرت آن چرا که

بکرده

بکرده انسان مضر است و بعضی بجای مالش بآرامی و تندی منت
میزنند و نفع کمتر است و فشردن بهتر از آنست و بهتر از آن مالش
و باید مالش بکف دست باشد و انگشتان نه با عقب کف دست
که مولم است و مالیدن با ساعد دست کار الواط است و روا نیست
و کسی که تازه از بیماری فارغ شده است مالش قوی برای آن مضر است
و باعتدال و مایل بملایمت انسب است و همچنین اشخاص لاغر کم گوشت را
بشدة نبایست مالید که الم میرساند و صاحبان گوشت زیاد را قوی تر
باید مالید اما بسیار و قوی باعث لاغری و آب کردن گوشت تن
و تحلیل رفتن گوشت میشود و چنانکه روا نیست که دلاک امرد
انسان را بمالد که دین او تباه می شود روا نیست که دلاک ملتحی مشتری غیر
ملتحی را بمالد و زیاد در خدمت او مبالغه کند که دین دلاک تباه می شود
و بعد از این در این امر زیاده خواهم نوشت با مومنان از آن اجتناب کنند
و همین قدر اینجا کافیست باب پنجم در خضاب کردن بدانکه فضل
خضاب کردن بسیار است چنانکه از حضرة رسول صلعم مرویست
که فرمودند نفقه یکدرهم در خضاب افضل است از نفقه یکدرهم

فی سبیل الله بدرستی که در خضاب چهارده فضل است باد را
دور میکند از گوشها و پرده چشم را جلا میدهد یعنی برطرف
میکند و بینی ها را نرم می کند و بوی دهان را نیکو کند و گوشت دندان را
محکم کند و دل بر هم زدن را میبرد و وسوسه شیطان را کم می کند و ملائکه را
خورسند می کند و مؤمن را خوشحال می کند و کافر را بغیظ می آورد
و آن زینت است و آن بوی خوش است و بروایتی است در قبر یعنی سبب
دوری عذابست در قبر و حیا می کند منکر و نکیر و در حدیثی دیگر
فرمودند درهمی که در خضاب صرف شود افضل است از هزار درهم
که انفاق شود در راه خدا عرض می شود علت آنست که چون یک درهم
در خضاب خرج شود و صورت انسان جلائی و صفائی بهم رساند
و موی او سیاه شود و بنظر اخوان نماید کفار از آن ترسان شوند تا
آنکه هزار درهم اسباب سفر بخری و بجهاد روی یا آنکه بسفر مکه
روی و منفعت آن یک درهم خضاب بدین و مسلمین بیش از آن هزار
درهم است البته و ثوابش بیشتر است و حضرت صادق ع فرمودند
حذر کن از زوال خضاب که فقر است یعنی آن قدر خضاب نکنی

تا از اجزای

تا از اجزای مواثر خضاب برود و موی سفید بروید سبب فقر است
و روایت شده است که شخصی آمد خدمت حضرت رسول ص
آنحضرت موی سفید در ریش او دیدند فرمودند نور است
پس فرمودند که هر کس در اسلام پیر شود موی سفید او نور
باشد روز قیامت پس آن شخص دفعه دیگر خضاب است و آمد چون حضرت
دیدند فرمودند نور است و اسلام پس دفعه دیگر خضاب سیاه
کرد و آمد فرمودند نور است و اسلام و ایمان و سبب دوستی پیش
زنان خودتان و سبب ترس در دلهای دشمنانتان و از حضرت صادق ع
پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمودند بلی عرض کردند
که حضرت امیر المؤمنین ع خضاب نکرد فرمودند که باعث آن آن
بود که رسول خدا ص باو فرمودند که عما قریب ریشت بخون خضاب
خواهد شد شخصی رفت خدمت امام موسی ع و آن حضرت خضاب
سیاه کرده بودند عرض کرد می بینم شما خضاب سیاه کرده اید
فرمودند در خضاب اجر است و خضاب و خودسازی چیزیست که خدا
عفت زنان را بآن زیاد میکند و زنانی چند عفت را ترک کردند

بجهة انکه شوهران ایشان برای انها خود سازی نمیکردند عرض کرد
چنین بسیار سبلت که خضاب پیر برا زیاد می کند فرمودند چه چیز پیر را
زیاد میکند پیری خودش و روز بروز زیاد می شود و حضرة صادق ع
فرمودند که خضاب سیاه افراست برای زنان و ترس است برای
دشمن و از حضرة رسول ص مروی است که بهترین خضابهای شما نزد خدا
بسیار سیاهست و مروی است که شخصی آمد بخدمت رسول ص و ریش
خود را زرد کرده بود حضرة فرمودند چه قدر خوبست این بار
دیگر آمد و ریش خود را بحنا قرمز کرده بود حضرة تبسم کردند
و فرمودند این بهتر است از آن بار دیگر آمد و خضاب سیاهی کرده
بود حضرة خندیدند و فرمودند این باز از آن دیگران است حضرة
موسی ابن جعفر ع خضاب قرمز کرده بودند یعنی ریش مبارک خود را
بحنا خضاب فرموده بودند و قرمز بود باشان عرض کردند ابن خضاب
طایفه شماست فرمودند بلی من بوسیمه خضاب میکردم دندانها لهم
حرکت کرد و در اول اسلام می آورد چنین میکرد و حضرة امیر المؤمنین ع
ریش مبارک خود را زرد فرمودند خبر به پیغمبر ص رسید فرمودند ان

خضاب اسلام است پس قرمز فرمودند خبر به پیغمبر ص رسید
فرمودند اسلام و ایمانست پس خضاب بسیاه فرمودند و
خبر به پیغمبر ص رسید فرمودند اسلام و ایمان و نور است
و حضرة پیغمبر ص رسید شهادة و حضرة باقر ع خضاب بکتم میفرمودند
و حضرة امام زین العابدین ع بحنا و کتم خضاب میفرمودند
چنانکه ضبط کرده اند کتم و سمه است که باصطلاح این زنان
انرا رنگ می کنند و انچه از احادیث بر میاید خضاب بوسمه
برای دندان ضرر دارد و باعث حرکت دندان می شود و
حضرة صادق ع علاج میخواهند برای دفع ضرر و شستن بدندان
و حضرة باقر ع فرمودند وسمه دندانهای مرا خورد کرد و حضرة
صادق ع فرمودند که حنا اب رو برا زیاد می کند و مو برا سفید
میکند و حضرة رسول ص فرمودند خضاب کنید بحنا که شما را
جلا میدهد و مو برا میرویاند و بوی را خوش میکند و وجع را
ازالم میدهد و در حدیثی دیگر ولد را نیکو میکند و از
اخبار که گذشت در خضاب محاسن بود و اما در خضاب با

روایت شده است که حضرة موسی ابن جعفر را چون شهید
کردند در پای مبارکشان اثر حنا بود و این دلیل جواز است
و از حضرة رسول صلعم مرویست که هر کس داخل حمام شود
و نوره کشد پس حنا بمالد از سر تا پای خود را امانست از برای
او از جنون و خوره و پیسی و اکله تا وقت نوره دیگر در خبر است
که فقر از او دور میشود و شخصی میگوید که حضرة باقر ع را
دیدم که از حمام بیرون امدند از سر تا پای ایشان مثل گل
سرخ بود از اثر حنا و شخصی گوید که حضرة باقر ع را دیدم که
حنا گرفتند و بر روی ناخنهای خود گذاردند بعد فرمودند
چه میگوئی در این کار عرض کردم چه خواهم گفت و حال انکه
شما عمل میفرمائید و پیش ما این کار جوانانست فرمودند
که چون نوره بناخن رسد ان را تغییر میدهد حتی انکه بناخن
مردها شباهت بهم میرساند پس باکی نیست اگر انها را
تغییر دهند یعنی رنگ کنند بالجمله انچه از اخبار فهمیده
می شود انست که سنیان انکار از بستن حنا بدست داشتند

والان

والان هم دارند و متعارف نیست نزد ایشان و نزد کبران و فرنگیان
و امروز عمل شیعه بر این است و احبار هم مساعدة می کنند پس بلا
شک خضاب دست و پا عیبی ندارد و مضایقه نیست که حنا نه بستن
مکروه هم باشد و حنا بستن مستحب بجهة اخبار عامه و خاصه و اما
برای زنان که مؤکد است چنانکه حضرت صادق ع فرمودند
که سزاوار نیست برای زن که خود را بی زینت گذارد اگر چه بقلاده
باشد که در گلوی خود کند و سزاوار نیست که دست خود را بی
خضاب گذارد اگر چه بمالد حنا را یکدفعه اگر چه پیر باشد صفة
خضابی که از مجربات شمرده اند مازو هفتاد و دو مثقال را
سحق شش مثقال قرنفل پنجاه عدد نوشادر دو مثقال و نیم
هلیله زرد چهل و هشت مثقال زاج سفید دو مثقال و نیم
روغن کنجد چهل و هشت مثقال هلیله را جوکوب کرده در اب
بخیساند یکشب و مازو را در روغن بریان کرده که نسوزد و خام
هم نماند پس بیرون اورده چربی انها را خوب پاک کند که هیچ اثری
نماند پس مازوها را کوبیده اجزای دیگر را هم نرم سائیده همه را با اب

هلیله مذکور خمیر کرده قرص بسازد یا حبها سازد و وقت حاجت چند
قرص یا چند حب را در ظرف آهنی یا دسته آهنی با آب هلیله سحق
بلیغ کرده تا یکساعت کامل پس بر مو بمالد و بالای آن برگ
بید انجیر بسته تا در ساعت کامل صبر کند پس بشوید و اگر خشکی در مو
باشد بروغن یاسمین چرب کند صفة خضابی دیگر مازوی
سبزی مثقال روغن کنجد شش مثقال روغن را در ظرف آهنی
بجوش آورده بقدری که کف بردارد پس مازوها را در آن
انداخته بریان کند پس فرود آورده سرد کرده مازوها را نیک
سائیده با روغن مخلوط کند براده مس چهارده مثقال بسیار
نرم و اگر راسخ باشد بنظر بهتر می آید هلیله سیاه سی مثقال
بوسادر راج از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آبی که در آن
شش مثقال آمله را خیسانیده باشد خمیر کرده در روغن
مسطور حل نموده بر روی آتش ملایم بگذارد تا منعقد شود آنرا
حب کند و نگاه دارد و در وقت حاجت در ظرف آهنی با آب آمله و دسته
آهنی خوب حل کرده تا چون مسکه شود بر مو خضاب کند بعد مو را

با آب

با آب آمله بشوید بعد با آب سرد یا گرم و اگر یکنوبت خوب رنگ
نشود مکرر عمل نماید و چون رنگ شود بعد گاه گاه یکنوبت کافی است
صفة خضابی دیگر وسمه تازه بسیار رنگین را خوب سائیده
از حریر بیخته ده یک آن اندرانی که طبرزد باشد و ده نیم زاج سیاه
داخل کرده با سرکه خمیر نموده در آفتاب بگذراند پس بقدر ربع آن
خطمی وقت استعمال اضافه نمایند و با آب سرشته خضاب کنند و
ساعتی در حمام مکث کرده بشوید صفة خضابی عجیب برگ حنا در ظرفی
در آب خیسانیده و همچنین برگ وسمه را در ظرفی دیگر و در جای
گرم گذارد تا خوب رنگ برآورد پس صاف کرده در آب حنا باز حنا
ریزد و در آب رنگ رنگ و سه دفعه تجدید میکند چنانکه گذشت
پس براده آهن را در سرکه بیخته در آفتاب بگذارد تا بغایت سیاه گردد
و مازوی سبز را هم سائیده در آب خیسانیده در آفتاب گذارد تا
غلیظ شود و مردار سنگ و آهک بالمناصفه بهم آمیخته در آب کند
و در آفتاب نهد تا چنان شود که چون پر مرغ سفید داخل آن کند
موی آنرا سیاه کند پس بگیرند از آب حنا و وسمه و مردار سنگ از هر یک

جزوی و از آب مازو و سرکه مذکور از هر یک ربع جزو و همه را مخلوط
نموده بوزن در آورد بازاء هر نود مثقال آنرا سخت پنج مثقال زاج سیاه
پنج مثقال نمک طبرزد دو مثقال پوست گردوی تازه دو مثقال
نرم سائیده اضافه نمایند و یکماه در آفتاب نهند پس اگر خواهند
مایع نگاه دارند و اگر خواهند بجوشانند تا غلیظ شده حب کنند
وقت حاجت آنرا حل کرده و با پر مرغ بر موی مالند چرا که دست را
سیاه کند صفت خضابی دیگر اسان تر هلیله خبث الحدید آمله زاج
زرد مازوی سبز بالسویه یکماه در سرکه خیسانیده پس بجوشانند
تا غلیظ شود حبها ساخته وقت حاجت بکار برد صفت خضابی دیگر
مردار سنگ و آهک را با شش وزن آن آب بخیسانند و سه روز
در آفتاب نهند و رنگ آنرا بر پشم سفید امتحان کنند اگر سیاه نکند صاف
کرده بقدر سدس اجزا اضافه کند و باز بگذارد تا پشم را سیاه کند
پس صاف کند و دو جزو حنا و یکجزو وسمه را بآن خمیر کند و قدری
قرنفل اضافه نموده قرصها سازد و عند الحاجه بآن خضاب کند بالجمله
از این خضابات بسیار است و آنچه متعارفست الان خضاب بحنا و وسمه است

پس طریق

پس طریق خوب آن آنست که اول سر و ریش را با صابون از چرک
و چربی نیک بشوید و بخشکاند پس بحنا خضاب کند چون رنگ
گیرد و خشکانیده و با وسمه خمیر کرده که قدری کف صابون
در آن کرده باشد و قدری کتیرا خضاب کند و اگر وسمه را
با آب آمله خمیر کنند بهتر است و چون در ساعت بماند آنرا شسته
باز حنا بر روی آن خضاب کند و ساعتی گذارده بشوید
که نیکو و شفاف و سیاه شود و لکن مداومت بوسمه نکند
که دندانرا فاسد می کند چنانکه برای نزلات خوبست اصلی
ندارد و بهمین قدر در خضاب اکتفا می کنیم باب ششم در خون
کم کردنست و آن پنج قسم است یکی رگ زدن و یکی حجامت کردن
و یکی زلو انداختن و یکی گوش تیغ زدن و یکی خون از بینی
جاری کردن پس شش فصل درین باب ذکر کنیم و اگر چه زلو
انداختن و خون از بینی جاری کردن دخلی بدلاکی ندارد اما بمناسبت
رگ زدن و حجامت نمودن ذکر آنها هم بد نیست فصل اول
در شروط مطلق خون گرفتن بدانکه خون قوام بدنست

ومرکب روح است وکم کردن ان روا نیست مکر در وقت حاجت
که طبیب حاذق بکوید و رخصت دهد وشروط لازمه ان
بیست وهشت شرطست اول انکه خون بسیار باشد دویم
انکه زمستان نباشد واکر ناچار شود در اخر روز خون بکیرد
وکم بکیرد و روزی باشد که ابر و باد نباشد واکر ممکن نشود
باد جنوبی بهتر از باد شمالی باشد سیم انکه زن اکر باشد
ابستن نباشد واکر ناچار باشد ابستن بعد از پنجماه خون
بکیرد وحایض بشرط انکه خون از و کم اید با وجودیکه در بدنش
خون زیاد باشد چهارم انکه قولنج از ثقل نداشته باشد پنجم
انکه بسیار چاق نباشد ششم انکه بسیار لاغر نباشد هفتم
انکه سیر نباشد هشتم انکه در حال امتلای معده نباشد
واکر خواهد اماله کند باقی نماید پس خون بکیرد نهم انکه تا
دوازده ساعت بعد از جماع خون بکیرد دهم انکه بعد از ماندن
بسیار در حمام نباشد یازدهم مزاجش سرد نباشد دوازدهم
انکه پس از ناخوشی ولاغری بسیار نباشد سیزدهم انکه

فصل

فصل بهار باشد چهاردهم ولایت بسیار کرم و بسیار سرد نباشد
پانزدهم انکه خون زیاد دارد ولکن یکدفعه نمیتواند خون بسیار
کیرد واو را غشی عارض میشود و چند دفعه خون بکیرد کم کم شانزدهم
انکه مزاجش خشک نباشد هفدهم انکه جوانان را فصد نماید انکه
کمتر از چهارده سال دارد انرا فصد نکند وحجامت مناسب اوست
وکودکان را تیغ زدن بکوش هجدهم انکه انروز که خون کرفته
بحمام نرود نوزدهم انکه بعد از خون کرفتن چیز شور نخورد که خوف
جرب در انست بیستم انکه انروز حرکات واعراض نفسانی نکند
بیست ویکم اکر خون غلیظ وسفید باشد اخراج نکند مکر بعد
از دوا خوردن که خون نازک وصاف شود بیست ودویم وقتی
که در جوش و زیادتی خون کم نکند واکر حاجت باشد کم کم
باید کم کند بیست وچهارم اکر اخلاط دیکر زیاد باشد وخون
کم خون کم نکند بیست وپنجم اکر خون بسیار غلیظ وسیاه باشد
کم نکند مکر بعد از دوا خوردن بیست وششم انکه تشنج نداشته
یعنی بعض اعضای او بواسطه باد یا خشکی پیها کج شده باشد

بیست و هفتم آنکه تب بلغمی و سوداوی نداشته باشد بیست
هشتم معده او ضعیف نباشد که چنین کسی شاید صفرا به
معده او بریزد و برای او غشی و غشیان آورد این بود
شروط مطلق خون گرفتن اگرچه تمیز بسیاری از اینها موقوف
به طبیب است لکن مقصود ما آنست که این کتاب بکار همان
دلاک آید بلکه بکار همه کس آید و بسیاری از مردم نفهمیده
خون کم میکنند و ضررها می بینند خواستیم این شروط را بنویسیم
که اگر دست به طبیب نرسد اقلا هر قدر ممکن باشد ازین
شروط را ملاحظه کنند تا ضرر کمتر بینند و آنکهی که بطور اجمال
اغلب مردم این شروط را می توانند می توانند معلوم کنند
پس بی نفع نخواهد بود فصل دویم در فصد است و درین فصل
دو مقصد است مقصد اول در شروط خاصه فصد است و آن
بیست و یک شرطست اول نترسد آنکس که فصدش کرده اند
که در اعراض و خطرها خواهد افتاد دویم آنکه کمتر از چهارده سال
نداشته باشد و پیر و لاغر نباشد و پس از ناخوشیهای دراز

نباشد

نباشد و سفید پوست نباشد و زرد رنگ کم خون نباشد
سیم از اهل گرم سیرات و وقت تابستان نباشد چهارم آنکه ضعیف
المعده نباشد پنجم آنکه جگرش ضعیف نباشد ششم آنکه پر
پیه نباشد هفتم آنکه سست گوشت نباشد هشتم آنکه تب
بسیار گرم نداشته باشد و نوبه نداشته باشد نهم آنکه بعد
از قی بسیار و اسهال یا عرق یا ادرار بسیار نباشد دهم
آنکه بعد از حرکت عنیف و زحمت و ریاضت بسیار نباشد
یازدهم آنکه در حال گرسنگی و تشنگی و بعد از حمام و در
حال امتلا و بعد از جماع نباشد دوازدهم آنکه بعد از
بیداری بسیار نباشد سیزدهم آنکه تخمه و هیضه نداشته
باشد چهاردهم آنکه در حال قوة حرارت در بدن نباشد
پانزدهم آنکه اگر مریض است در روز بحران نباشد شانزدهم
آنکه در بدن آن وجع شدید نباشد مگر وجعی که در عضو
ورم واری نباشد که ورمش از خون باشد هفدهم آنکه بعد
از فصد شش ساعت نخوابد هجدهم آنکه از حرکات عنیف بعد از آن

اجتناب کند نوزدهم آنکه بعد از آن از جماع و حمام پرهیز کند بیستم آنکه
بعد از آن دواهای مسهله و تند و تیز بسیار ترش و بسیار شیرین
نخورد بیست و یکم آنکه طاعونی و زهر خورده نباشد و اگرچه بعضی
ازین شروط در مطلق خون گرفتن گذشت اما در فصد مراعات اینها
بخصوصه لزومی دارد و کسی که رغاو دارد یا حایض است یا بواسیر
خونی دارد فصد نباید بکند تا نه بیند که آیا آن خون که می آید
کفایت می کند یا نه اگر کفایت کرد فبها و الا فصد کند بعد از آن و
کسی که خونش غلیظ باشد بعد از حمام معتدل و راحت بدن فصد کند
و خون تریاکیان سیاه است انتظار قرمز شدن نکشد که خون ایشان
همه سیاه است و کسی که غالبا بجهة خون گرفتن غشی میکند در حال فصد است
نه نشیند بلکه تکیه کند بیکطرف و بعد از فصد تردّدی بر نخیزد
بلکه به نشیند باستراحت کند و نگاه بخون نکند و باو نگویند که خون
خیلی آمد و کسی که خون بسیار باید بیرون کند و یکدفعه نتواند
فصد را گشاد بزند و نشتر را چرب کند و چون قدری خون آمد
پارچه چربی بر روی موضع بگذارد که سوراخ بهم نیاید و اگر خواهد

بعد

بعد از شش ساعت دیگر بگشاید باز قدری خون گیرد و باز روی
آنرا بگیرد باز بعد از شش ساعت دیگر بگشاید و تا بتواند خواب نکند
و کسی که موضع فصدش ورم کند از موضعی دیگر فصد کند و اگر
موضع فصد ملتحم نشود و خون مستمر آید نصف پوست پسته را که بی
عیب شکسته باشد و اطرافش خشن نباشد بر آن موضع گذارد و به بندد
و بعد از دو سه روز خورده خورده بسته آنرا سست کند تا آنکه
آخر بگشاید و بگذارد تا خود پوست بیفتد و از جمله دواها یکی گرد
کندر است که در کیسه کندر عطاران جمع می شود با اقاقیا با هم
کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ خمیر کرده بر روی موضع گذارد و قدری
تار عنکبوت بر آن بچسباند و بگذارد تا ملتحم شود دوائی دیگر گل مختوم
خاک کندر فضله کبوتر سائیده آمیخته بپاشد و آب بسیار سرد
در حوالی آن ریختن و دستمالی را با آب یخ تر کرده بر اطراف آن
گذارد نافعست و وقت رگ زدن در روز سه ساعت از روز
رفته خوبست و در روزهای ماه از نصف گذشته تا آخر ماه
بهتر است و دو نیمه اول خوب نیست و اگر یازده روز گذشت تا

پانزدهم باکی ندارد و بعضی از پانزدهم تا هفدهم گفته‌اند بهر حال که
از اول ماه خون در زیادتیست تا نیمه ماه و معلوم که خداوند
صلاح بدن را در زیادتی خون دانسته و کم کردن مناسب نیست
و چون ماه از نصف بگذرد خون بنای کم شدن گذارده و صلاح
در کم کردنست و جایز است کم کردن ولکن هر چه اقرب به نیمه باشد کم
کردن بهتر است چرا که در اواخر ماه خون خودش کم شده است حاجت
بکم کردن نباشد پس در همان ایام پر نوری ماه بهتر است مقصد
دویم در رگها و قواعد رگ زدن بدانکه چون خواهد فصاد رگ
زند باید در هر رگی محض کنند از شریان یعنی رگ جهنده باین
که دست ملایم بران نهد و درست ملتفت شود که زیر انگشت آن
میجهد یا نه اگر میجهد در کجاست زیر رگست تا دو طرف اگر دو طرف است
از آن اجتناب کند و بر موضع رگ فصد کند و اگر در زیر رگ است
بسیار باید احتیاط کند و رگ را عمیق نزند و نشتر را راست فرو نکند
که از آن طرف رگ بیرون رود و بشریان رسد و همیشه باید نشتر را
خوابیده بگیرد که مبادا سر نشتر از آن طرف رگ بگذرد بلکه بطوری

باشد

باشد که سر نشتر بهمان اندرون رگ داخل شود و باید سر نشتر را
در وسط حقیقی رگ گذارد و آنها که رگ میزنند و خون در نمی‌آید سر نشتر را
بطرف رگ میگذارند و رگ مانند پی مینماید که در وسط آن سوراخیست
و خون در سوراخ آنست و خود رگ جسمانیتی دارد مثل گوشت و پوست
نی پس اگر نشتر را بوسط نی بزنی داخل سوراخ میشود و اما اگر در
دو طرف نی بزنی بجسم نی فرو میرود و داخل سوراخ نمیشود و اگر
نتواند از کثرت چاقی وسط رگ را خوب تمیز دهد نشتر را نسبت برگ
اروب نگاه دارد و فرو کند چرا که اگر اروب بزند اگر چه بکنار رگ سر
نشتر باشد آخر الامر بجوف رگ خواهد رسید و خون بیرون خواهد آمد
و همیشه نشتر را خوابیده نگاه دارد و چون خواهد فصد کند سر
نشتر را به پوست چربی بمالد که نرم شود ولکن در وقت زدن نشتر
چرب نباشد که زخم دور بهم می‌آید مگر وقتی که میخواهد سوراخ مدتی
بماند چنانکه گذشت و محل فصد را قدری آب گرم ریزد و چرب کند
و بمالد تا نرم و قرمز شود و بخصوص در زمستان و اشخاص خشک
بدن که دردش کمتر شود و آن رگ را که میخواهد فصد کند فصد

در جائی کند که گوشت بالای ان کم باشد چرا که درد ان کمتر
شود زودتر ملتحم شود و از میان رگها در حبل الذراع و
قیفال بیشتر است چرا که متصل بعضل سرما زده میباشند
و باسلیق و اکحل دردشان کمتر است هرگاه بالای انها گوشت
کم باشد و سوراخ فصد هرچه تنگتر باشد بهتر است و محافظت
روح بهتر میشود و روح کمتر خارج میشود و لکن وقتی خون
غلیظ باشد لابد است که رگرا گشاد زند و رگ گشاد تنقیه
بهتر میکند اگر طاقت داشته باشد و کسی که ضعیف البنیه باشد
چون قدری خون امد دست بر ان گذارد و لمحه صبر کند پس دست
بردارد تا قدری خون اید باز دست بگذارد و لمحه صبر کند
تا روح قوتی گیرد باز دست بردارد و همچنین می کند تا بقدر
حاجت خون بیاید چرا که قوة انسان باین طور محفوظتر شود
و غشی عارض نخواهد شد و اما رگهائی که فصد کنند بسیار است
بعضی از انها که بزودی میتوان شناخت انها را ذکر میکنیم اول
قیفال است و جای پیدائی ان در باطن مرفق است و خودش

معروفست

معروفست که در طرف بالاست و حذر کن و نشتر را بسیار فرو
نکنند که در زیر ان عضل است و اگر نشتر بان رسد درد
زیاد اورد اسیب میرساند و نشتر را بطول ان رگ گیرد اگر
وسط حقیقی ان معلوم باشد و الا اروب گیرد که بوسط ان
برسد و نشتر را خوابیده نگاه دارد و بهتر انست که فصد این
رگرا در بالای گودی باطن مرفق زند یعنی در پائین بازو چرا
که ان سالمتر باشد و این رگرا چون خواهند بگشایند انتهای
بازو را تسمه بسته محکم که رگ پر شود و بالا ایستد پس انرا
بگشایند که از راه طول رگ و این رگرا باید بخصوص گشادتر
زد چرا که جرمش غلیظ است و تنگ زدن این رگ باعث ان میشود
که خون بیرون می اید و اگر فصاد خطا کرد و رگی زد که خون
بیرون نیامد بزودی رگرا پیدا کرده انرا بگشاید که ورم
نکند و چنانکه عرض شد ان رگرا در بالای گودی دست بزنند
سالمتر است و بیخطر و عوام که پائین گودی میزنند احتمال خطر
چرا که در روی ما هیچه دست است و اگر خدای نخواسته سر نیشتر

بعضله ماهیچه رسد آسیبها رساند و در جمیع رگهای دست
باید ملاحظه این امور را کرد و همه را در بالای کودی دست
زند و علاوه بر این که ضررش کمتر است و آسانتر بعد از رگ
زدن هم برای بستن و برای وضو گرفتن و برای آنکه عیب نکند
و دیگر باره گشوده نشود بهتر است دویم اکحل است این رگ در زیر
رگ قیفال افتاده در وسط کودی دست دور این رگ نیشتر را
کمتر فرو نبرد و سوراخ بدرازی رگ کند چرا که در زیر آن پی است
و در دو طرف آنهم پی است و در زیر آن بسا که رگ جهنده است و
خوف آنست که اگر نیشتر زیاد فرو برد و بآن رگ جهنده رسد و خطر شو
عظیم شود و یا به پی رسد و آسیب رساند و چون خواهد که فصد کند
دست را راست بدارد و ناخن بر روی رگ گذارد و احساس کند
که جستنی دارد یا نه اگر جستن دارد بالاتر و یا پایین تر پیدا کند که
بجهد و اگر نشود احتیاط در فصد کند و نیشتر را خابیده دارد که
بآن طرف رگ نیشتر نرسد و اگر اروب رگ زند خوف آن دارد که به پیهای دو
طرف نیشتر رسد و آسیب رساند پس بهتر همانست که نیشتر تر وسط حقیقی

آن گذارد

آن گذارد و نیشتر را خابیده دارد و بدرازی رگ سوراخ کند و در
بالای کودیست هم رگ زند و گاه باشد که در بعضی دستها پی نازکی
بالای رگ اکحل کشیده میشود مانند زه کمان باید فصاد نهایت
احتیاط را کند که نشتر بآن نرسد و اگر در موضعی نشتر به پی بخورد
آسیب بسیار میرساند و جراحتش دور بهم ملتئم میشود سیم باسلیق است
و این رگ پادشاه رگهاست و جای آن در پایین ساعد است در زیر
اکحل که رگ بدن بآن گویند دور زیر این رگ هم رگ جهنده باشد
که آنرا شریان گویند یا در یک پهلوی آن یا در دو پهلوی آن پس اول
دست گذارده تعیین شریان بکند پیش از تسمه بستن چرا که بعد از تسمه
جهندگی شریان کم شود و معلوم نشود پس موضع شریان را معلوم کند
و بر آن نقطه سیاهی گذارد آنگاه تسمه بسته بعد از آن رگ زند
و از شریان حذر کند و این رگ را هم از بالای کودی دست بشکافد بهتر است
و باید از طول بکشاند که زود جراحتش بهتر میشود و ملتئم میگردد و بدانکه
در وقت بستن دست بعد از فصد گاهی دست و رگ ورم کند
پس اگر ورم کرد تسمه را بگشاید و دست را بمالد تا ورم آرام گیرد باز

به بندد و باز اگر ورم کرد باز بگشاید و دست را بمالد و همچنین می
کند تا ورم نکند و هم چنین کند اگر دست سرخ و کبود شود و اگر
ورم آرام نگیرد لابد فصد رگ ابطی نماید و خواهد آمد و اگر نشتر
نعوذ بالله بشریان رسد بزودی بگشاید و بخشکد بندها که
آنرا سد کند و علامت آنکه نیشتر بشریان خورده آنست که خون نازک
و کم رنگ آید و جهنده باشد و نبض انسان میل بضعف کند چهارم
حبل الذراع است و این رگ در شکم بازو پیداست و ببالای بازو
میرود پس بطرف پشت مازو رود و فصد این رگ کم اتفاق می افتد
چرا که برای ناخوشیهای سر قیفال را گشایند و برای ناخوشیهای
تنوره بدن باسلیق را برای همه بدن رگ بدن را که اکحل باشد
پس حبل الذراع چندان ضرور نشود پنجم ابطی است این رگ شعبه
از باسلیق است ازین جهت آنرا باسلیق ابطی نامند بر جانب بیرون
مرفق محاذی زیر بغل میرود و قاعده فصد این رگ چنان است
که آنرا بسیار بمالند و آب گرم بر آن بسیار بزنند و بعد از آن با تسمه
بلندی آنرا به بندد و دست علیل را راست بگیرد بجانب بالای سر

که زیر

که زیر بغل صاف شود آنگاه آن رگ بدو ناخن گرفته یا انگشتی بر روی آن
گذاشته که حرکت نکند و آن رگ را فصد کند از هر جا که گوشت بر آن
کمتر باشد ششم اسیلم است و آن رگیست در میان انگشت کوچک
دست و انگشت پس از آن و آنرا اروب می توان زد چرا که شریانی
آنجا نیست و طولانی بهتر است این شش رگ در دست است که پیداست
و گاه گاه میزنند و بدانکه اگر رگی مخصوص را بایستی فصد کرد و بخطا
رگی دیگر را فصد کردند آنرا باید بست بملایمت و بگذارند تا آن
ملتئم شود و بعد از چند روز از رگ مطلوب فصد کنند لکن
بالاتر از برابر آنجا که بخطا فصد کرده بود و در اشخاص لاغر تسمه را
محکم نه بندد که باعث آن میشود که خون بآن رگ نیاید و رگ
باریک و پنهان شود و بعد از فصد تسمه را اندک سست کند که
خون باسانی جاری شود و اما کسی که چاق و فربه باشد محکم
بستن باعث پری رگ میشود و باعث آن میشود که رگ پیدا شود
و باعث آنهم میشود که دست بیحس شود و درد نیشتر باو نرسد
و چرب کردن نیشتر اگرچه باعث آن باشد که دردش کمتر شود اما

دورتر ملتئم شود پس بهتر انست که بیشتر چرب کرده بر پوستی بمالد
که نرم شود و چربی نداشته باشد و اگر رگ مطلوب ظاهر نباشد و
از بستن پر نشود و ظاهر نگردد بر شعبه های ان دست مالد تا از
رگ پر شود و ظاهر شود و اگر ظاهر نشود جرات بر فصد ننماید و اذیت
خلق ننماید نهایت بحجامت یا زلو اخراج خون کند و چند چیز برای
فصادان ذکر کرده اند که باید حاضر داشته باشد یکی برای
نیشتری که سر ان بسیار نازک باشد و نیشتری که پهن تر باشد
برای هر موضع هر یک که لایق است بکار دارد دویم پر مرغی بلند
باید حاضر داشته باشد که اگر علیل دلش هم بخورد بعد از
فصد و تهوعش بشود بزودی او را قی فرماید تا غشی عارض او
نشود سیم خشکه بندها که گذشت و پوست پسته و امثال
ان باید حاضر داشته باشد که اگر خون بند نرفت بانها معالجه
کند و بند اورد وارد کند رو پشم خرگوش برای بستن خون
بسیار نافع است و از همه بهتر خرنوب سائیده است و از همه
و از همه چیز بهتر میچسبد و از ان بهتر صمغ روی خرنوب و چسبندگی

ان

ان روی انست که با چاقوئی تراشیده نگاه دارد و وقت حاجت
بر موضع باشد و نیشتر در وقت رسیدن نیشتر بشریان حاجت
بان چیزها شود و اما رگهائی که در سر میباشد چهارده رگ است
اول رگ پیشانی در ما بین دو ابروست و بسیار احتیاط کند
که پی در انجاست دویم رگ کله سر کشیده شده در و سر سیم
رگ شقیقها که در انجاست چهارم رگ گوشه چشم و اگر این
رگها پیدا نباشد باید چیزی برابر گردن به پیچد سخت و سر را
انسان فرود اورد و زور زند و حبس نفس کند تا رگها ظاهر
شود و نیشتر را درین رگها بسیار فرو نکند بلکه همان پرده
روی رگ را سوراخ باید کرد و خون بسیار از اینجاها مطلوب
نیست پنجم رگ پشت گوش است و انها شرر کند یکی ظاهرتر است
ششم شاه رگ گردنست که دو رگ بزرگست در دو طرف گردن
اگر فصد طرف راست مطلوب باشد سر را بجانب چپ کج کند
و اگر طرف چپ مطلوب باشد سر را بجانب راست کج کند تا رگ
کشیده شود و راست بایستد و با نیشتری که هر دو طرف

ان تیز باشد فصد کند و هر رگی که از جای خود بسیار
حرکت می کند نیشتر دو دم تیز میخواهد هفتم رگ سر بینی است
که در وسط سر بینی است و نیشتر این رگ سرش باریک و
دراز باید باشد و دیگر بستنی پیش از رگ زدن ضرور نیست
و هشتم رگ پشت گوش است نزدیک استخوان و جای فصد است
نزدیک گودالی پی گوش است نهم چهار رگ که دو بر لب بالاست دو
بر لب پائین و چون لبها را بر گردانند و گردن را بسته باشند
ظاهر میگردد دهم رگ زیر زبان است در اندرون چنه نه بر خود زبان
یازدهم رگیست که زیر زبان بر خود زبانست و در فصد اینها
گردن را می بندند یا پنبه یا پارچه پاکی زبان را گرفته بالا نگاه دارند
تا رگها خوب ظاهر شود و بدرازی رگ فصد کند دوازدهم
رگ عنفقه که این باصطلاح بچه ریش باشد که در گودی بالای
چنه رسته است در انجا رگی است که گاه فصد میشود سیزدهم رگ
گودالی گردنست انجا که شتر را نهر میکنند چهاردهم دو رگ است
در اندرون سوراخهای بینی و فصدش چنان کند که علیل رو

بافتاب

بافتاب بایستد و سر خود را بالا گیرد که سوراخ بینی او روشن شود
و حبس نفس کند تا صورتش سرخ شود و ان دو رگ اشکارا شود انگاه
فصاد انرا فصد کند با نیشتری که سرش کج باشد که مخصوص ساخته
باشند و اما رگهای شکم دو رگ از ان فصد شود یکی انکه بر روی
جگر در پهلوی راستست و یکی انکه بر روی طحال بر پهلوی
چپ است و اما رگهای پا چهار رگست اول فن صاد ان رگیست بر ساق
یا از طرف پای دیگر و رگ بزرگیست و در نزد قوزک پا پیداست
و قاعده فصد ان انست که پای را با پارچه طولانی از نزد ان تا پائین
به بندد و قدری راه رود و کف پا را بر روی مثل دسته هاون
چیزی بگذارد و بران بایستد تا رگ خوب ظاهر شود و این وقتی
ضرور است که ظاهر نباشد و الا حاجت نیست و در حین فصد
علیل ایستاده بود و این رگ در بعضی مردم راست امده
و شعبه ندارد و در بعضی مردم نزدیک قوزک پا دو شعبه
شده باید تنه انرا از شاخه تمیز دهد و شاخه را فصد نکند
و همان تنه را فصد کند دویم رگ پشت پاشنه که در نزد

پی کلفت بالای پاشنه است سیم عرق النساء وان رکیست
که از طرف بیرون پاست وعلامتش انست که مانند کرم پیچ پیچ است
ودر بعضی کره کره باشد وحرکت ان باطراف شده است طریقه
فصدش انکه پارچه طولانی از بالای قوزک پاشنه تا بالا
بهر جا برسد علیل مکرر بنشیند وبرخیزد واکر قبل از فصد
بحمام رفته باشد بهتر است وپا را بر خشتی کذارد وتکیه
بران کند واز نزد قوزک پا انرا فصد کند واکر انجا ظاهر
نشود شعبه از ان در میان انکشت کوچک پا وانکشت پس
از ان میباشد انرا فصد کند واین رکرا بدرازی نشکافد
واحتیاط کند که به پیها که در انجاست نخورد چهارم
نابض است که در کودی شکم زانو میباشد باید ساق و
رانرا در فصد ان ببندد وچند قدم راه رود وچند مرتبه
بنشیند وبرخیزد تا خوب ظاهر شود انکاه انرا از طول بکشاید
که انجائی میباشد از دو طرف واحتیاط باید کرد وبعضی
بالای زانو را بچهار انکشت بندند بقوه وعلیل بپشت بخوابد

وپای

وپای او را بلند کنند ورک او را بکشایند این بود مجملی از
مفصل در خصوص شروط فصد وشناختن رکها اما باید دلاک
جرات بر فصد مسلمانان نکند تا طبیب حاذق حکم نکند بفصد
وتعیین رک نماید ومقدار خون را بیان کند وبطمع صد دینار عبث
عبث رک کسی را نکشاید فصل سیم در حجامتست وابتدا منکنم بذکر
احادیثی چند بجهة تبرک از حضرة صادق ع مرویست که هر کس حجامت
کند در روز پنجشنبه اخر ماه درد از تن او بیرون رود وفرمودند
که درد روز پنجشنبه جمع میشود در موضع حجامت وهمین که روانشد
متفرق می شود پس حجامت کن پیش از زوال وفرمودند حجامت
روز یکشنبه شفائیست از هر دوائی از حضرت رسول صلعم مرویست
که هر کس حجامت کند روز سه شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست ویکم
شفاست برای او تا یکسال وفرمودند بپرهیز از حجامت اول ماه
تا نیمه ماه که در هر روزی دردی وعلتی است ولکن حجامت کن
از هفدهم تا اخر ماه که در هر روز شفا ومرکب است مکر حجامت روز
چهارشنبه وشنبه که باعث پیسی میشود واکر اتفاق بیفتد سه

شنبه هفدهم برای او شفاست تا یکسال و فرمودند روز دو
شنبه بعد از عصر حجامت کنید و بدانکه حجامت ضعفش از فصد
کمتر است و در جاهای بسیار بدن حجامت میتوان کرد مانند کودالی
پس سر و کله سر و زیر چنبه و میان دو شانه و بالای رانها و روی
ساقها و کودالی پشت زانو و پشت پاها و هر جا که در انجا ورمی
و مرضی باشد حجامت میتوان کرد و حجامت دو گونه است یکی با تیغ
و یکی بی تیغ اما بی تیغ همان بادکش کردن است و ان با دهان میشود
و با اتش هم میشود باینکه قدری خمیر یا گل بر روی عضو گذارد و فتیله
ساخته انرا اتش زده روشن کند و بران خمیر نهد و شاخ حجامت
با شیشه یا کوزه بران نهد ان عضو بادکش شود یا انکه ته کوزه
سر فراخی کوچک را بغایت گرم کرده و سر کوزه را بر عضو نهد و اگر
بشود بر پشت ان باز اتش گذارد و اگر اسان تر خواهد مانند
کوزه اب سر فراخی ساخته سر انرا بر عضو گذارد و دسته انرا بکشد
تا عضو بقوت در ان داخل شود و مکرر چنین کند و اگر مانند کوزه
ساخته که سر و ته ان هر دو گشاد و باز باشد و کمر ان بسته باشد

یکسر

یکسر انرا بر عضو گذارد و از بالا اتش هم شاید خلاصه مقصود
انست که بادکش شود بجهت میل مادها بانجا و قسم دویم حجامت با تیغ
زدنست که پس از بادکش تیغ زند که خون بر اید تیغ ان باید تیز و
نازک باشد و اول موضع را چرب کند و شاخ حجامت بگذارد و ارام
ارام بمکد و خورده خورده شدید تر بمکد و تیغ نزند تا عضو
خوب قرمز شود و تیغ گرد زند و دراز و اگر التی باشد که فرنگیان
ساخته اند که تیغهای بسیار دارد و یکدفعه فرو می اید و عضو را
بعدد تیغها یکدفعه میشکافد انهم خوب است و چون تیغها را زد
شاخ را بگذارد و خورده خورده بمکد تا خون انچه باید بیاید
انوقت شاخ را بارامی برداشته بعد از انکه سر انرا باز کرده
باشد و موضع را با پارچه پاک کند باز شاخ را بگذارد و بمکد
تا بقدر حاجت خون اید بعد قدری زرد چوبه نرم سائیده
بر موضع بپاشد و پارچه نرمی گرم کرده بران گذارد و باید
حجامت در روزی باشد که هوا صاف باشد و ابر و باد نباشد
و اگر خون بایستد و بقدر حاجت نیاید مکرر تیغ زند و

اگر موضع ورم کند قدری زرد چوبه بر ساید نرم کرده در
پارچه کند و روی موضع گذارد و امروز باید بحمام نرود ولکن
در بیرون اب گرم بر سر و تن ریختن نافعست ولکن بعد از
مدتی و در وقت گرسنگی حجامت نکند و حجامت برای ادمی
پیر با کسی که خونش بسیار رقیق است یا بسیار غلیظ نیکو نباشد
و پس از حمام حجامت نکند مگر انکه خونش غلیظ باشد و چون حجامت
تمام شود پارچه نرمی بر موضع نهد و غذای شود بعد از حجامت
نخورد تا سر ساعت و پیش از حجامت و بعد از ان از تخم مرغ اجتناب
کند که باعث لقوه می شود و حرکت و غضب و جماع دران روز نکند
و روز حجامت از دوازدهم تا پانزدهم خوبست و چون ماه کم شود
حجامت نکند و در ساعت سیم روز حجامت نیکوست و بعد از شش
سال که از عمر گذشت حجامت نکند و پیش از دو سال طفل را
حجامت نکنند و کسی که معده یا جگرش ضعیف است حجامت ننماید
و چون حجامت کند پس از ساعتی غذا بخورد اینهم مجملی است
از امر حجامت فصل چهارم در زلو انداختن است بدانکه بسیار

جاهای بدن هست که حجامت نمیتوان کرد یا بجهة انکه اثر شر
میماند یا بجهة انکه باد کش نمیتوان کرد پس محتاج بزلو میشود تا انکه
انسانی طاقت تیغ ندارد احتیاج بزلو میشود دو گاه باشد که بزلو
خون کم ابد همان موضع را بعد باد کش میکنند و زلو بسیار بسیار
نفع دارد و نفعش از حجامت گاه باشد که بیشتر شود و گاه باشد
که خون بیشتر گرمه شود و بهترین زلوها زلو ئیست که بسیار بزرگ
و بسیار کوچک نباشد و سر ان بزرگ و رنگ ان سوره ناسبز
نباشد و از زلوی پشم دار اجتناب کنند و هم چنین از زلوئی
که خطهای لاجوردی دارد بار یک رنگ باشد چون مار ماهی
باشد چرا که اینها سمیت دارند و اجتناب کنند از زلوی ابهای گرم
و زلوی گودالهای ابهای کند بدبو و بسیار مانده و زلوئی
سرخ نیم رنگ و جگری و ماشی رنگ که در و خط از زرد پشت انها است
و شکم سرخ انها بهتر است از پشت سبز و باید انها را پس از صید یک
روز نگاه دارد و انرا در اب شیرین اندازند هر بار انها که تند
حرکت باشد انتخاب کنند پس انرا سر نگون کرده دست بر قفا انها

تا هر چه در شکم اوست بیرون اید پس قدری خون کوسفند پیش
ان ریزند که بخورد بعد انرا با پارچه پاک و خشک کرده در فنجانی
یا نی کلفتی کذارده سر فنجان یا نی را بر عضو نهد تا خودش بکیرد و
باید پیش از چسبانیدن عضو را باب و نمک بشوید و نیکو بمالند
تا سرخ شود و اکر زلو نچسبد قدری کلاسر شوی یا لجن یا خون بران
موضع مالند و چون از خون پر شود بکذارند که خودش بیفتد و
اکر بخواهد که پیش از پر شدن بیفتد قدری نمک یا خاکستر یا بوره
یا خاکستر کتان یا خاکستر ابر یا خاکستر پشم بران باشند که زود جدا
شود و چون بیفتد با شاخ ان موضع را بمکند یا بکذارند که هر چه
خون میاید بیاید و انرا حبس نکنند که باعث ورم و خارش شود
و اکر خون زیاد اید خشک داروها بپاشند یا مازوی سوخته
سوده یا اهک یا خاکستر یا زرچوبه یا تار عنکبوت و امثال اینها
بران پاشند و کذارند و اب بان موضع نباید رساند که باعث
ورم و قرحه شود و پیش از دو سال باطفال زلو نیندازند
و بعد از شصت سال و سایر شروط حجامت را باید مراعات کند

فصل

فصل پنجم در تیغ زدن کوش این مناسب اطفالست پیش از ده
سال و طریق ان انست که پارچه بر کردن او بندند و بپیچانند
قدری تا روی او سرخ شود و کوشهایش سرخ شود سر او را سر ازیر
کیرند و کوشهای او را بمالند تا خوب سرخ شود و انکشتان قدری
چرب باشد و سر تیغ را نیز قدری چرب کند و بر پوستی بمالد که خوب
نرم شود و هر کوشی را چهار تیغ یا شش میتوان زد و باید پوست پر
که کوش را بدست بالا کشد و تیغ زند که غضروف را صدمه نرسد
و غضروف استخوان نرم اندرون برکه کوش است و هر تیغی از تیغ
دیکر بقدر پهنای یک کندم دور باشد و در نیمه پائین برکه
کوش تیغ زند که کوشت بیشتر دارد و اکر بقدر کفایت خون نیاید
باز بخراشاند پس پارچه را از کردنش باز کرده قدری پنبه بر انها
چسباند و روی او را با اب سرد بشوید فصل ششم در خون از
دماغ جاری کردن اکر فصد ان دو رک که در اندرون بینی است
ممکن نباشد بکیرد ان علفی را که پلم میکویند و ان علفی است
که بر لب جویها و جاهای نمناک میروید ساقی باریک دارد و بر سر

شاخ سه یا چهار یا پنج شاخهای باریک خشن دارد و در اغلب
جاهاست و اطفال بان بازی میکنند انرا گرفته شاخهای سر
انرا جمع کرده وسط انها را بگیرد با یکدست و سر انها را داخل بینی
کند و داخل کند هر قدر که می شود پس کسی دیگر دست زیر
دست علیل زند بقوه هر قدر ممکن است ان شاخها داخل دماغ
شود خون بسیار اید و تدبیری نیکوست و در این مقامات
علوم بسیار است و متعلقات بسیار دارد و در سایر کتابها نوشته ام
ولکن چون مقصود برای دلاکانست زیاده حاجت نباشد بس همین
قدر در اخراج خون کفایت میکنیم انشاء الله باب هفتم در کندن دندانست
از برای ان الاتی معین است و خود دلاکان دارند برای کندن
دندان و برای ریشه کشیدن و التی هم فرنگیان ساخته اند که وصفش
در نوشتن درست نمی اید و نقش ان هم در کتاب مشکل است چرا
که انها که نسخه میکنند درست نمی توانند کشید لابد حواله بخارج
میشود که تحصیل کرده به بینند ولکن انچه در اینجا نوشته میشود
انست که بجهة سهولت جدا شدن یک شب یا زیاده کیترای سوده

بران

بران باشند و مکرر گوشت بن دندانرا بروغن گل یا بادام چرب کنند
و بقدر امکان با دست انرا حرکتهای مختلف دهند تا خوب خلاص
شود و پیش از انداختن کلبتین بعلیل بگوید که قدری موم بر
روی ان دندان بچسباند که اشتباها دندانی دیگر را نکند
و بسیار کار باشتباه گذشته و دندانهای متعدد بعبث کنده اند
و سر علیل را در میان دو پای خود گرفته و بکند و اگر دندان
سخت باشد یا چاقوی نازکی لثه را از استخوان جدا کند و کلبتین را
تا بتواند به بن دندان اندازد و اگر در عقب کلبتین حلقه باشد
که پس جفت کردن بدندان حلقه را بالا کشد که سخت بگیرد بهتر است
و دندانرا بطرف داخل دهان و بیرون از راه پهنا حرکتها دهد
و بکند و سعی کند که صدمه بسیار بر دندانها نزند و لب و زبان
در میان کلبتین نیفتد و کلبتین بر گوشت بن دندان واقع
و بجهة افتادن دندان اطبا دواها دارند که حاجت بکلبتین نشود
از ان جمله ذکر کرده اند که هر گاه زنجبیل را یکماه در سرکه خیسانیده
باشند که نرم شده باشد مثل خمیر بر دندان گذارند بی ازار جدا شود

وباید حاضر ساخته باشد واگر ان ممکن نشود کرفته انرا در
سر کرچند روزی بخیسانند تا چون خمیر شود ظاهر اهمان
اثر کند وهم چنین اکر عاقرقرحا را در میان کالکذارند
تا بخیسد مانند خمیر و بردندان کذارند بیفتد وهمچنین
اب دیشه توت سیاه را بکیرند باین طور که در پای ان کودی
کنند وسر دیشه را بزنند وظرفی زیر ان کذارند که اب
ازان بچکد وبسیار رجع کنند ودر افتاب بخشکانند ونکاه
دارند وقت حاجت قدری ازان بر دندان علیل کذارند
در ساعة باسانی کشیده شود پس اکر این ادویه را در کاسه
ساخته نکاه دارد وقت حاجت بکار برود وبد نیست

باب هشتم در ناخن چیدن بدانکه ان سنت است واز روزها

روز دوشنبه وپنجشنبه وجمعه بهتر است در روز یکشنبه
بد است وبر وایتی روز سه شنبه هم خوب نیست وبر وایتی
روز چهارشنبه هم خوب نیست وحضرة رسول صلعم فرمودند
که ناخن چیدن در دبزرکرا میبرد روز نقر از یاد می کند وحضرة

باقوم فرمودند که زیر ناخن جایکاه شیطانست وفراموشی
اورد ناخن کذاردن ودر روایتی رخصتست که هر روز که
خواهی ناخن بکیر وظاهر امطلب ان باشد که اکر بلند شده
هر وقت باشد بکیر چنانکه فرمودند بچین انرا هر وقت بلند شد
وهر کاه بسیار بلند نباشد در روزهای مخصوص کرفتن
بهتر است ودر حدیثی است که مردان ناخن را از پنج بکیرند وزنان
پر از پنج نکیرند ودر حدیثی است که ناخن بدندان چیدن
وموی دندان کندن از وسواس است ودر حدیثی است که ابتدا
از ناخن کوچک دست چپ بکند وختم بناخن کوچک دست راست
نماید ودر حدیثی این در روز جمعه وارد شده است ودر حدیثی
که روز پنج شنبه هر کس ناخن بکیرد وبکناخن را برای جمعه کذارد
فقر از او برود ودر پنج شنبه ناخن چیدن برای درد چشم خوبست
وبر وایتی روز شنبه باعث اکله در ناخن شود وروز یکشنبه
برکت میرود وروز دوشنبه حافظه قاری شود وروز سه شنبه
خوف هلاکت در انست وروز چهارشنبه بد خلق شود و

روز پنج شنبه درد از بدن او برود و روز جمعه عمر و مال
او زیاد شود و در وقت ناخن چیدن و شارب گرفتن بگوید
بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد که هر کس ناخنهای
خود را و شارب خود را هر جمعه بگیرد و این دعا را بخواند هر
خورده که از ناخن او یا شارب او افتد ثواب آزاد کردن یک بنده
در نامه اعمال او نوشته شود و بیمار نشود مگر آن بیماری که
باید در آن بمیرد و بعضی از علما ذکر کرده اند که مستحب است
که با طهارت باشد و از قول حضرة پیغمبر صلعم و آله منقولست
که ابتدا بدست راست فرمودند در ناخن چیدن و در آن دست ابتدا
بانگشت مسبحه کردند که پس از شصت است و بترتیب گرفتند تا انگشت
کوچک بعد از آن در دست چپ از انگشت کوچک ابتدا کردند و
بانگشت بزرگ ختم فرمودند پس انگشت بزرگ راست را گرفتند
و بروایتی ابتدا بانگشت کوچک راست کند و ختم بانگشت
کوچک چپ و چنانکه گذشت ناخنهای چیده را دفن کند در خاک
و همین مقدار هم درین باب کافیست باب نهم در ختنه کردن است

بدانکه

بدانکه حضرة رضا ع فرمودند که ختنه سنت واجبه است برای
مردان و برای زنان کرامت است و در احادیث بسیار است که
سنت است که ختنه روز هفتم طفل باشد و نباید که ترک کنند آنرا
خواه سرما باشد و خواه گرما و چهار چیز است که روز هفتم باید بکنند
اول ختنه دویم تراشیدن سر طفل سیم نام گذاردن چهارم عقیقه
و اگر کسی را ختنه کردند باز پوست آن روئید دوباره می بارند
چرا که زمین ناله میکند بخداوند عالم از بول کسی که اغلف باشد
یعنی پوست آن موضع او بلند باشد و در وقت ختنه کردن
بگوید اللهم هذه سنتک و سنة نبیک صلعم و آله و اتباع منا لک
و لدینک بمشیتک و ارادتک لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته
فاذقته حر الحدید فی ختانه و حجامه لامر انت اعرف به منی اللهم فطهره
من الذنوب و زد فی عمره و ارفع الآفات عن یدیه و الاوجاع عن
جسمه و زده من الغنی و ادفع عنه الفقر فانک تعلم و لا نعلم
و سر تراشی طفل باید روز هفتم باشد اگر روز هفتم گذشت
دیگر نمیتراشد و چون روز هفتم بتراشد همه سر را بتراشد و موافق

حدیثی زلفی و کاکلی نمیگذارد یا بعضی را بتراشد و بعضی را نتراشد
و همه مو را جمع کرده بوزن ان طلا یا نقره صدقه دهد و تفصیل
عقیقه اگرچه حضرة صادق ع فرمودند که هر مردی در گرو عقیقه است
روز قیامت و عقیقه واجب تر از قربانیست و کسی عرض کرد بایشان
که نمیدانم پدرم عقیقه برای من کرده یا نه او را امر فرمودند که عقیقه
کند و حال انکه پیره مردی بود و عقیقه باید گوسفندی یا گاوی
یا شتری باشد و بهتر انست که اگر گوسفند باشد چیش باشد و الا
هر گوسفند یکه قربانی میشود عقیقه هم میشود و در کنیز و دختر عقیقه
یکسانست و در روایتی برای پسر نر عقیقه کند و برای دختر ماده
و اگر کسی فقیر باشد بگذارد تا خدا باو سعتی بدهد و چون بکشد
عقیقه را در وقت کشتن بخواند یا قوم انی بریء مما تشرکون انی
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من
المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لا شریک له وبذلک امرت وانا اول المسلمین اللهم منک ولک
بسم الله والله اکبر اللهم صل علی محمد وال محمد وتقبل من فلان ابن فلان

دخلی بسؤال سائل ندارد اما بمناسبت مقام نوشته میشود

ونام

ونام مولود را ببرد پس ذبح بکند و بروایتی میگوید استعیذ بالله
من الشیطان الرجیم و ربع گوسفند را برای قابله بدهد و اگر
قابله نباشد میدهد بمادرش که بهر کس بخواهد بدهد و اگر
قابله یهودی باشد و ذبیحه مسلمانرا نخورد ربع قیمت گوسفند را
باو دهند و باقی را طبخ میکنند و در روایتی است که استخوان انرا
نشکند و در روایتی رخصت شکستن هم هست و بهتر چیزیکه
عقیقه را بان بپزند اب و نمک است و ده نفر از مسلمین میخورانند
و اگر زیاده باید افضل است و پدر هم میخورد از ان و در روایتی است
که پدر و احدی از عیال از ان نخورند و در روایتی است که همه کس
میخورند از عقیقه مگر مادر پس چنان معلوم میشود که برای پدر
و عیال مکروه است خوردن چرا که صدقه است و نیکست که بغیر
شیعه نخورانند و اگر مولود روز هفتم پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد
و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه میکند اینهم مجملی بود از امر عقیقه که
بمناسبت ذکر شد باب دهم در شانه کردن و عطر بکار بردن بدانکه
شانه کردن سنت است و علاوه بر سنت بودن زینت و نظافت و جمالست

وخواص دارد چنانکه حضرة صادق ع فرمودند که شانه کردن سر وبا را
میبرد عرض کردند وبا چیست فرمودند تب وفرمودند شانه کردن
ریش دندانها را قایم میکند ودر حدیثی دیگر حضرة رسول ص
واله فرمودند بسیار شانه کردن سر وبا را میبرد وروزی را می کشاند
وقوة جماع را می افزاید ودر نزد هر نماز شانه کردن مستحب است
وحضرة صادق ع در مسجد شانه داشتند که هر وقت از نماز فارغ
میشدند شانه میکردند وفرمودند شانه کردن رزق را می کشاند
وموی را نیکو میکند وحاجت را بر میاورد وآب منی را زیاد میکند و
بلغم را کم میکند وحضرة رسول ص واله از زیر محاسن شریف
چهل دفعه شانه میفرمودند واز روی محاسن هفت مرتبه ومیفرمود
که دهن را زیاد میکند وبلغم را قطع میکند وعلت آنکه از زیر بیشتر
تر میفرمودند آنست که بواسطه عرق وگرد وغبار زیر ریش چرک
بیشتر میگیرد وروی ریش بواسطه شستن روی ووضو و
دست مالیدن پاکتر میشود ومستحب است که شانه عاج
باشد که تب میبرد وموی را می رویاند وکرم را از دماغ دور میکند

وصفرا را

وصفرا را خاموش میکند وگوشت دندانرا پاک میکند و
ودر حدیثی فرمودند که شانه کرد عارضین دندانها را
محکم کند وشانه کردن ریش تب را میبرد وشانه کردن گیسوان
اضطراب سینه را میبرد وشانه کردن ابروها امانست از خوره
وشانه کردن سر بلغم را قطع میکند ودر روایتی است که
شانه ایستاده زدن باعث قرض میشود ودر روایتی مورث
فقر می شود ودر روایتی مورث ضعف قلب میشود وشانه
کردن نشسته قلب را قوی میکند ودر حدیثی فرمودند چون سر
وریش خود را شانه زدی شانه را بر روی سینه خود بگذران
که هم وبا را میبرد وحضرة صادق ع فرمودند هر کس ریش خود را
هفتاد مرتبه شانه کند وبشمرد یکی یکی آنرا شیطان چهل روز
نزدیک او نرود ودر روایتی است که ابتدا از زیر کند وانا انزلناه
بخواند ودر روایتی چون از بالا شانه زند والعادیات بخواند
ومیگوید اللهم سرح عنی الهموم والغموم ووحشة الصدور
وبرای فراغ از شانه زدن ذکر کرده اند که بگوید سبحان

من زین الرجال باللحی والنساء بالذوائب وچون کلاب
استعمال کند صلوات بفرستد وچون نظر در آینه کند
دعائی که گذشت بخواند واما عطر استعمال کردن پس
بدانکه از سنت مرسلانست فرمودند که سزاوار نیست
که شخص بوی خوش را هر روز بکار نبرد و بوی خوش دلرا
قوة میدهد وقوة جماع را زیاد میکند ودفع سحر وفاخوشها
میکند وبوی خوش برشارب زدن از اخلاق پیغمبرانست وکرامة
ملائکه کاتبین است وهر کس بوی خوش بکار برد در اول
روز عقل او برقرار باشد تا شب وحضرة پیغمبر صلعم والله
در بوی خوش بیشتر خرج میکردند از طعام وحضرة باقر ع
هفتصد درم دادند وعطری از مشک دهان ساختند
بارد بکر چهار هزار درم دادند وغالیه ساختند وخوب نیست
رد کردن بوی خوش اگر کسی بکسی تعارف کند وحضرت
رسول وائمة علیهم السلام استعمال مشک را سپار میفرمودند
وحضرة صادق ع فرمودند که طیب مشک وعنبر وزعفران

دعوة است

وعود است وفرمودند سزاوار است برای مرد مسلم که رختهای خود را
بخوردهد وحضرة امام موسی ع از حمام بیرون آمدند وخود را بخور
دادند وحضرة رضا ع فرمودند شفای چشم فرآیند حمد ومعوذتین
وآیة الکرسی است وبخور بقسط ومرد لبان وبرواتی است که
هر کس کلاب بزند در آن روز فقر با او نخواهد رسید چون با نجا
رسیدانچه در نظر بود که در این رساله نوشته شود بانجام رسید
واگر چه سؤال از متعلقات دکاکی بود لکن خواستم بعضی چیزها
که مناسبتی بان دارد وبکار مشتری وسایر مؤمنین می اید انها هم
در این رساله نوشته شود لهذا بعضی مطالب دیگر هم بر رشته تحریر
درآمد پس همین جا خاتمه میکنیم این رساله را وانتهای کلام منقطع شد
در روز چهارم محرم الحرام سنه ۱۲۷۳ هزار ودویست وهفتاد
دو هجری محرر بر پز بروف
فی سنه ۱۲۷۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲
کتابخانه
مجلس